

بگو (ای پیامبر)، ای بندگان من که بر خودتان اسراف در گناه انجام داده اید،
(هرگز) از رحمت خدا ناامید نشوید چرا که همانا خداوند می آمرزد گناهان
شما را بطور کامل و همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

قرآن کریم، آیه 53، سوره زمر

آیات

نشریه فرهنگ اجتماع

دوستان عزیز شما می توانید برای ارتباط با ما و یا دادن آگهی از ایمیل abtabjournal@gmail.com استفاده کنید و یا با شماره تلفن ۰۹۳۸۱۹۶۰۴۹۲ تماس حاصل فرمائید. همچنین، می توانید مقالات خود را به ایمیل abtabarticle@gmail.com ارسال کنید. هر یک از شما دوستان عزیز در ایران و حتی دور از مرزهای سرزمین مادری، می توانید خبرنگار افتخاری ما باشید. مطالب شما پس از بررسی توسط کارشناسان آبتاب به نام نویسنده ی آن چاپ خواهند شد. لطفا نظرات، پیشنهادات و راهکارهای سازنده خود را از ما دریغ نفرمائید. ماهنامه آبتاب هر ماه به بهترین پیشنهادها، راهکارهای سازنده و مقالات هدیه ای به رسم یادبود اهداء خواهد کرد. از اینکه همراه و یاور ما در راه اعتلای فرهنگ کشور عزیزمان ایران هستید، صمیمانه سپاسگزاریم.

استفاده از مطالب با ذکر منبع بلامانع است.

نشریه الکترونیکی آبتاب

دوره انتشار: ماهنامه

موضوع: فرهنگی-اجتماعی

زبان: فارسی

شروع انتشار: ۳۰ آذر ماه ۱۳۹۴

صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر: فاطمه مهسا کارآموزیان

رئیس شورای سیاست گذاری: مرتضی رجائی خراسانی

مشاور حقوقی: سید جمال موسوی

مدیر فنی: شارا سرکیسیان

طراح گرافیک و صفحه آرا: عادل خداوردی، استودیو گرافیک زیگورات

مدیر اجرایی: آذر سعیدلونیا

آدرس: تهران، شهرک غرب، خیابان گل افشان.

آدرس پایگاه خبری: www.abtaab.ir

ضریب کیفی نشریه فرهنگی اجتماعی آبتاب براساس جلسه مورخ ۳/۱۰/۹۵ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی برابر با ۷۳ اعلام شده است.



سخن سردبیر

فاطمه مهسا کارآموزیان

بین سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ بیش از ۲۶۰ هزار کودک زیر سن قانونی در ایالات متحده ازدواج کردند. اکثر این دختران با مردان بالغی که از آنها بسیار بزرگتر بودند، ازدواج کرده بودند. کودکانی که به علت فقر و بدون رضایت شخصی ازدواج می کنند، سالها مورد سوء استفاده قرار گرفته و در اسارت روانی به سر برده اند. این افراد زمانی که تحت حمایت و درمان قرار می گیرند؛ از کابوس های وحشتناکی صحبت می کنند که دنیای کودکی آنها را نابود کرده است. باید گفت که ازدواج کودکان نقض آشکار حقوق بشر به شمار می آید. هنگامی که دختری بسیار جوان مجبور به ازدواج می شود، در واقع مورد تجاوز جنسی قرار می گیرد و در معرض خطر خشونت خانگی، حاملگی اجباری و عواقب منفی سلامت جسمانی و روانی است. این در حالی است که این دختر از تحصیل هم محروم شده است. متأسفانه، گاه شکارچیان جنسی برای سوء استفاده از یک کودک او را مجبور می کنند تا با او ازدواج کند. در حال حاضر، در سرتاسر جهان تلاش هایی صورت گرفته است تا سن قانونی ازدواج به هجده سالگی برسد. تعیین حداقل سن ازدواج به طور قانونی، یک ابزار مهم برای محافظت از کودکان اعم از دختر و پسر است. نیاز است که یک کودک به طور کامل از حمایت قانونی برخوردار باشد و شایسته است که دولت ها در این زمینه قانونی روشن و سازگار داشته باشند. باید اطمینان حاصل کرد که رضایت والدین و یا سایر موارد نمی تواند کودکی را مجبور به ازدواج کند. اکثر کشورهای جهان دارای قوانینی هستند که حداقل سن ازدواج را تعیین می کند و معمولاً ۱۸ سالگی در نظر گرفته می شود. با این وجود در بسیاری از کشورها با رضایت والدین یا کسب اجازه از دادگاه و یا با سوء استفاده از قوانین مذهبی کودکان را وادار به ازدواج می کنند

. تعیین ۱۸ سال سن به این دلیل بوده است که فرد طبق استاندارد های جهانی حقوق بشر (مطابق با کنوانسیون حقوق کودک) به بلوغ ذهنی رسیده است. در این سن فرد دوران کودکی را پشت سر گذاشته و از لحاظ جسمی، ذهنی و احساسی آماده است. متأسفانه، گاهی حتی با وجود قانون منع ازدواج کودکان؛ این قانون ضعیف اجرا می شود و مشکلاتی را برای فرد و جامعه به وجود می آورد. به طور مثال در کشور هند، حداقل سن ازدواج برای یک دختر ۱۸ سالگی و برای یک پسر ۲۱ سالگی تعیین شده است، اما با آنکه قانون وجود دارد هنوز سنت بر قانون غلبه داشته و ازدواج کودکان مرسوم است؛ بنابراین اجرای محکم قانون در این زمینه نیاز است و باید بسترهای آن در جامعه فراهم شود. همچنین، نیاز است که در این زمینه با رهبران دینی صحبت کرد و با توجه به اینکه هیچ مذهبی موافق ازدواج کودکان نبوده و نیست، راه را برای اجرای تضمین شده قانون و تصویب قانون محکم باز کرد. اکثر رهبران و دانشمندان دینی از عواقب ازدواج کودکان آگاه هستند و به تقویت سیستم های محافظت از کودکان کمک خواهند کرد. با این وجود اگر ازدواج کودکی در منطقه ای رخ داد باید نیروی انتظامی آموزش دیده باشد و وارد عمل شود. همچنین، بایستی نهادهای حمایتی از آن کودک پشتیبانی کرده و او را مورد حمایت قرار دهند؛ بنابراین تأسیس بنیادهایی با هدف دادن آگاهی به والدین و جامعه جهت پیشگیری از ازدواج کودکان و در صورت نیاز حمایت از قربانیان در هر جامعه ای ضروری به نظر می رسد. شایان ذکر است که ازدواج کودکان در عربستان و یمن بسیار رایج دارد و در ایران نیز مواردی وجود دارد که اغلب ناشی از فقر فرهنگی و مالی است. امید است که روزی هر گونه فقر از جامعه ما زدوده شود و شاهد بالندگی تک تک فرزندان ایران باشیم.




کرامت زن در بیانات مقام معظم رهبری

جایگاه زن و هویت و شخصیت زن، در جنس خود زن یک هویت بسیار بالا و با کرامتی است، از بعضی جهات از مردها بالاتر است. در مجموع هم که نگاه کنیم، زن و مرد فرقی ندارند؛ از لحاظ خلقت، از لحاظ خصوصیات کیان طبیعی‌شان که خدای متعال خلق کرده، یک امتیازاتی جانب زنانه دارد، یک امتیازاتی جانب مردانه دارد؛ خدای متعال یک مقدار خصوصیتی را به این جنس داده، یک مقدار خصوصیتی را به آن جنس داده؛ یک برجستگیها و ارزشهایی این دارد، یک برجستگیها و ارزشهایی آن دارد؛ لذا با همدیگر از لحاظ آنچه که مربوط به انسانیت است هیچ فرقی ندارند، هیچ تفاوتی ندارند؛ در آن چیزهایی که خدای متعال برای انسان قرار میدهد - از لحاظ حقوق انسانی، از لحاظ حقوق اجتماعی، از لحاظ ارزشهای معنوی و سیر تکامل معنوی - هیچ فرقی ندارند؛ یعنی یک مردی مثل علی بن ابی طالب می شود، یک زنی مثل فاطمه‌ی زهرا می شود؛ یک مردی مثل عیسی می شود، یک زنی مثل مریم می شود؛ تفاوتی ندارند با همدیگر. پس این نگاه درست است که ما زن را در جنسیت خودش - همان جور که هست، زن واقعی، مؤثت واقعی - بشناسیم، و ببینیم چه ارزشهایی می تواند این فرد متعلق به این جنس را یا این جامعه‌ی این جنسیت را رشد بدهد و تعالی ببخشد؛ این نگاه، نگاه درست است. ما نباید در مقابل نگاه غرب دچار این انفعال میشدیم که متأسفانه شدیم.

به تاریخ ۲۱/۰۲/۱۳۹۲

توقف رشد آمار زنان معتاد

سردار اسکندر مؤمنی، دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر عنوان کرد که رشد آمار زنان معتاد متوقف شده است. معدل سن اعتیاد در کشور ۲۴ سال و چند ماه است البته نمی توانیم بگوییم که زیر این سن معتاد وجود ندارد. ظرفیت جدید در فشافویه تهران برای نگهداری معتادان متجاهر افزوده شده است. بیشترین میزان شیوع و شتاب افزایش مصرف در قشر خانم‌های دانشجو دیده می شود و این آمار در زنان خانه دار رقم پایینی دارد. آمار اعتیاد در زنان ۸/۹ درصد است و حدود ۱۶۰ تا ۱۸۰ هزار نفر معتاد زن در کشور داریم. سال ۸۰ حدود ۵ درصد جمعیت معتادان زن بودند. سال ۹۰ این رقم به ۸/۹ درصد رسید ولی خوشبختانه از سال ۹۰ به بعد جلوی رشد این رقم گرفته شده است. تعداد کل معتادان کشور ۲ میلیون و هشتصد و هشت هزار نفر در سال ۱۳۹۴ بود و گزارش‌ها نشان می دهد که در ده سال اخیراً آمار اعتیاد دانشجویان افزایش داشته است. همچنین، در زمینه مصرف مواد مخدر در حوزه دانشجویان گزارش‌ها بیانگر آن است که دو درصد مصرف‌کنندگان را دانشجویان وزارت بهداشت و ۶/۲ درصد از دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم تجربه یک بار مصرف مواد مخدر دارند.



سرطان ریه زنان سیگاری را بیشتر تهدید می کند

معاون اجتماعی دانشگاه علوم پزشکی ایران با اشاره به اینکه سرطان ریه در میان زنان و مردان سیگاری، زنان را بیشتر تهدید می کند، گفت: کودکانی که والدین سیگاری دارند، احتمال ابتلا به بیماری‌های مختلف ریوی در آنها چندین برابر است.

دکتر سید علی جواد موسوی، فوق تخصص ریه در آستانه برگزاری همایش سیگار و سیاست گذاری سلامت محور اظهار داشت: هیچ بیماری و از جمله سرطان، نیست که با سیگار ارتباطی نداشته باشد. استعمال دخانیات یکی از علل ابتلا به آمار بی شماری از بیماری‌ها محسوب می‌شود. وی افزود: مهمترین عامل ایجاد سرطان ریه، مصرف سیگار است و این سرطان در زنان سیگاری آمار بیشتری را به خود اختصاص می‌دهد؛ چراکه هورمون‌های جنسی در زنان اثر سیگار را بر روی سلول‌ها بیشتر می‌کند.

روز جهانی منع ختنه زنان

یا عدم مدارا با ناقص سازی جنسی زنان

بیش از ۱۲۰ میلیون زن و دختر در جهان قربانی ختنه هستند!

کامیل احمدی، مردم شناس و پژوهشگر

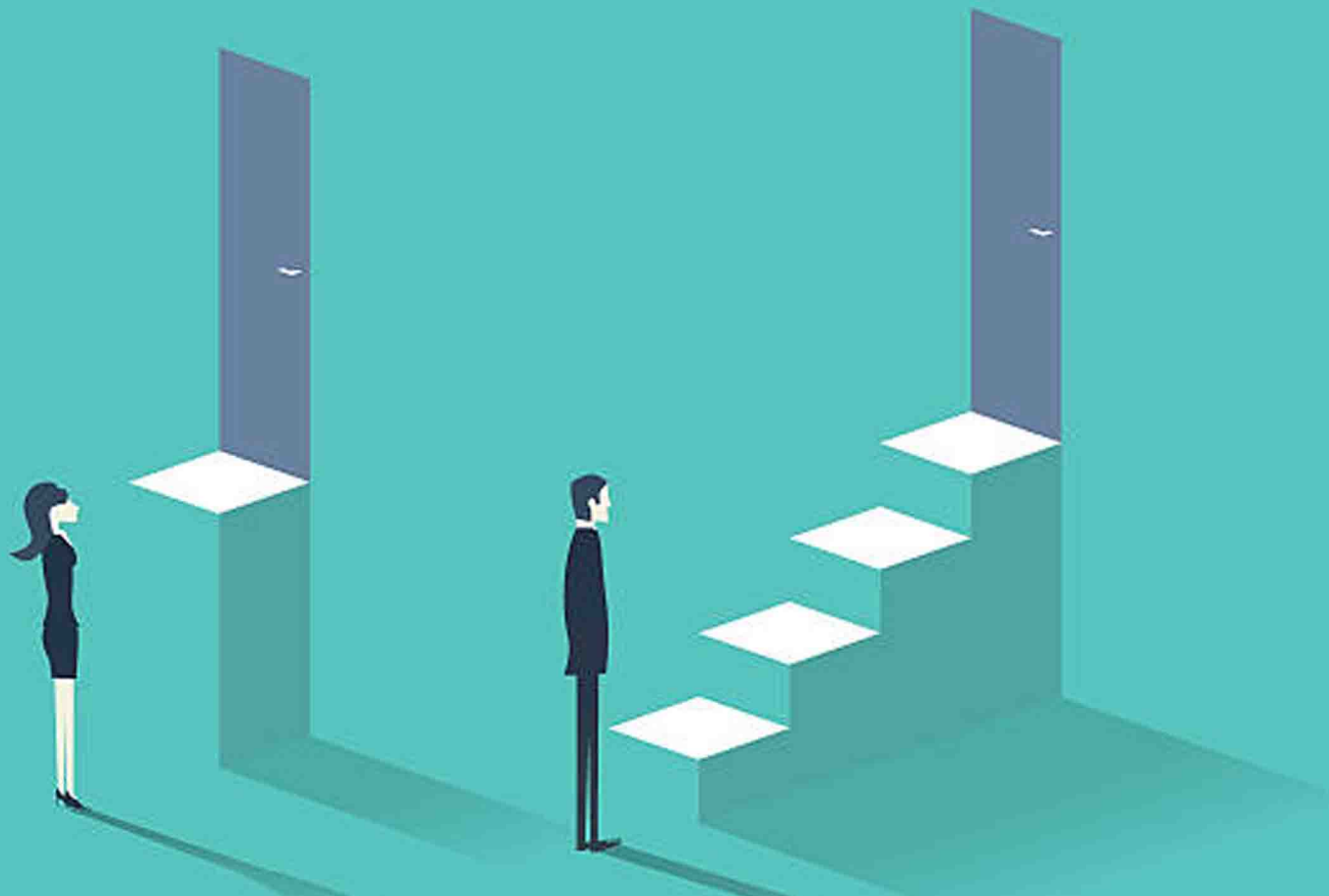
امروز روز جهانی منع ختنه دختران است، سنتی که همچنان پا برجاست. ختنه کردن دختران در ایران پدیده جدیدی نیست، ولی عدم دسترسی به اطلاعات در این خصوص عملاً آن را نامرئی می‌کند و به محققان مجال نمی‌داد در مورد وقوع این عمل در ایران حقایق زیادی را کشف کنند. متأسفانه، ایران همواره از اذعان به وجود این عمل اکراه داشته و مردم عادی نیز در این باره سکوت اختیار کرده بودند، چرا که این مسئله در زمره محرمات یا امور به اصطلاح تابو قرار داشت. ختنه کردن دختران تأثیر به‌سزایی در کاهش میل جنسی زنان دارد. با وجود کاهش چشمگیر درصد ختنه دختران در ایران طی سال‌های گذشته این سنت بصورت پراکنده در برخی از مناطق روستایی علی‌الخصوص نواحی جنوبی هرمزگان، جزیره قشم و برخی از روستاها در مناطق کردنیشن همچنان ادامه دارد. سال‌ها تلاش آشکار و پنهان بنده و تعدادی محدود از فعالان در روشنگری و جلب توجه مسئولان نتیجه ملموسی را تا به کنون به بار نیاورده، جز "قول" گنجاندن چند خط در پذیرش موجودیت ختنه زنان در لایحه تأمین امنیت زنان که هنوز منتظر تصویب می‌باشد که اقدامی امیدوار کننده است.



نابرابری جنسیتی در عرصه اقتصادی

نسبت این دو محاسبه می شود. اگر نسبت به دست آمده بیشتر از یک باشد، یعنی درآمد زنان از مردان بیشتر است و اگر کمتر از یک باشد به معنای شکاف درآمدی به نفع مردان است و هر چقدر به صفر نزدیک تر شود، یعنی این شکاف شدیدتر است. این میزان در ایران ۱۷ درصد برآورد شده است. معنایش این است که یکی از بدترین عملکردها را بین کشورهای جهان داشته ایم، به طوری که در بین ۱۴۹ کشور مورد بررسی در این گزارش، جایگاه ۱۴۳ از آن ایران است. تنها در ۶۰ درصد از ۱۴۹ کشور مورد بررسی، دسترسی زنان به خدمات مالی برابر با مردان است در بین ۱۴۹ کشور مورد بررسی، ایسلند بهترین عملکرد را در این زمینه داشته است.

زنان بیش از نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می دهند، اما ۴۰ درصد نیروی کار را دارا هستند. متأسفانه، نابرابری جنسیتی در عرصه اقتصادی به طرق مختلف مشهود است. حقوق زنان تفاوت قابل توجهی با حقوق و دستمزد مردان دارد، زنان به طور معمول زمان کمتری کار می کنند که منجر به کاهش حقوق بازنشستگی و افزایش ریسک فقر در سالخوردگی می شود. بر اساس برآورد صندوق بین المللی پول، ایران به دلیل شکاف جنسیتی سالانه معادل ۳۰ درصد از تولید ناخالص ملی "GDP" خود را از دست می دهد. مجمع جهانی اقتصاد، نسبت درآمد زنان به مردان را برای کشورهای مختلف محاسبه می کند که بر اساس آن، مجموع درآمد اکتسابی زنان و مردان یک کشور، برآورد می شود و



احکام زنان زندانی

منظور صدور آرای جایگزین برگزار کند؛ همچنین گزارش اقدامات انجام گرفته در دادرهای هر استان را از طریق صدور بخش نامه های مورد نیاز و مکاتبه با دادستان کل کشور به صورت هر سه ماه یک بار دریافت کند. همچنین، براساس این تفاهم نامه معاونت امور زنان و خانواده رئیس جمهوری به تأمین اعتبار مالی و امکانات مورد نیاز به منظور گسترش اجرای طرح دستبندهای الکترونیک برای کنترل مادران زندانی، فراهم کردن زمینه اشتغال دختران و زنان زندانی خودسرپرست و بدسرپرست در ایام استفاده از پابندهای الکترونیک، متعهد شد. معاونت امور زنان و خانواده رئیس جمهوری برای تسریع در اجرای مفاد تفاهم نامه و مساعدت نسبت به آزادی زنان زندانی دارای فرزند، از طریق استانداری ها، اقدامات لازم را نسبت به بررسی اولویت های هر استان طبق این تفاهم نامه انجام و هر سه ماه یکبار گزارش اقدامات استان ها را جمع آوری خواهد کرد.

معصومه ابتکار معاون رئیس جمهور در تویتر خود نوشت: بر اساس تفاهم نامه همکاری معاونت پیشگیری از جرم قوه قضاییه با معاونت امور زنان و خانواده زنان زندانی واجد شرایط با دستبند الکترونیک دوران محکومیت را در کنار خانواده خواهند گذراند.

معاون رئیس جمهور در امور زنان و خانواده روز سه شنبه ۲۱ اسفند پس از امضاء تفاهم نامه با معاونت پیشگیری از جرم قوه قضاییه و به دنبال تلاش های معاونت امور زنان و خانواده برای گذراندن دوران محکومیت زنان زندانی با دستبند الکترونیک در کنار خانواده گفت: "بلا تکلیف بودن این فرزندان آسیبی است که نگرانی هایی برای نهاد جامعه به ویژه سازمان بهزیستی ایجاد کرده است." «معصومه ابتکار» و «محمد الفت» تفاهم نامه ای را امضاء کردند که براساس آن، معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه متعهد شد دوره های آموزشی مورد نیاز برای همکاران قضایی را به



طلاق در ایران

فاطمه موسوی ویایه



که در مجموع ۱۴ درصد از کل ازدواج های سال ۹۱ به طلاق منجر شوند. یعنی از هر هفت ازدواج سال ۹۱ تا زمان مرگ زوجین، یکی به طلاق ختم خواهد شد. در حالی که نسبت عددی ازدواج به طلاق در سال ۹۱، پنج ازدواج در برابر یک طلاق بود.

از آنجا که تغییرات نرخ طلاق سالهای ۹۱ تا ۹۶ بسیار اندک است، انتظار می رود از ازدواج های سال ۹۶ نیز در سال های آتی، حدود ۱۵ درصد به طلاق منجر شود (یک طلاق از هر هفت ازدواج) برآوردهای بدبینانه نیز بیشتر از یک طلاق از هر شش ازدواج نیست، که همچنان نصف برآورد سی درصد طلاق ادعایی ژورنالیستی است. کاهش ازدواج در سالهای اخیر (ناشی از کاهش افراد در معرض ازدواج) و افزایش طلاق (ناشی از افزایش افراد در معرض طلاق) باعث شده تا رسانه هایی که اصرار بر استفاده از شاخص نسبت عددی ازدواج و طلاق در یکسال و تفسیر اشتباه از آن دارند، موجی از هراس عمومی را با تأکید بر به طلاق انجامیدن یکی از هر پنج/چهار/سه ازدواج ایجاد کنند. باید دقت نمود که این بیان رسانه ای نادرست به درک نادرست موضوع نیز دامن زده است و این گمان را به وجود می آورد که در سالهای اخیر بر نرخ طلاق افزوده شده است. بررسی آماری درصد وقوع طلاق در بین متأهلان نشان می دهد که اتفاقاً در سال ۹۶ از میزان طلاق اندکی کاسته شده است و از ۸.۸ در هزار در سال ۹۳ به ۸.۴ در هزار در سال ۹۶ رسیده است. اینکه گمان می رود کشور ما با بحران طلاق روبروست، حاصل دغدغه های دیگری است که باید مورد بررسی جامعه شناختی قرار گیرد. منبع آمار ذکر شده در این متن: سالنامه آمارهای جمعیتی ۱۳۹۶، بخش اول: طلاق در ایران. نوشته محمدباقر عباسی و همکاران. تهران: سازمان ثبت احوال کشور، دفتر امار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت.

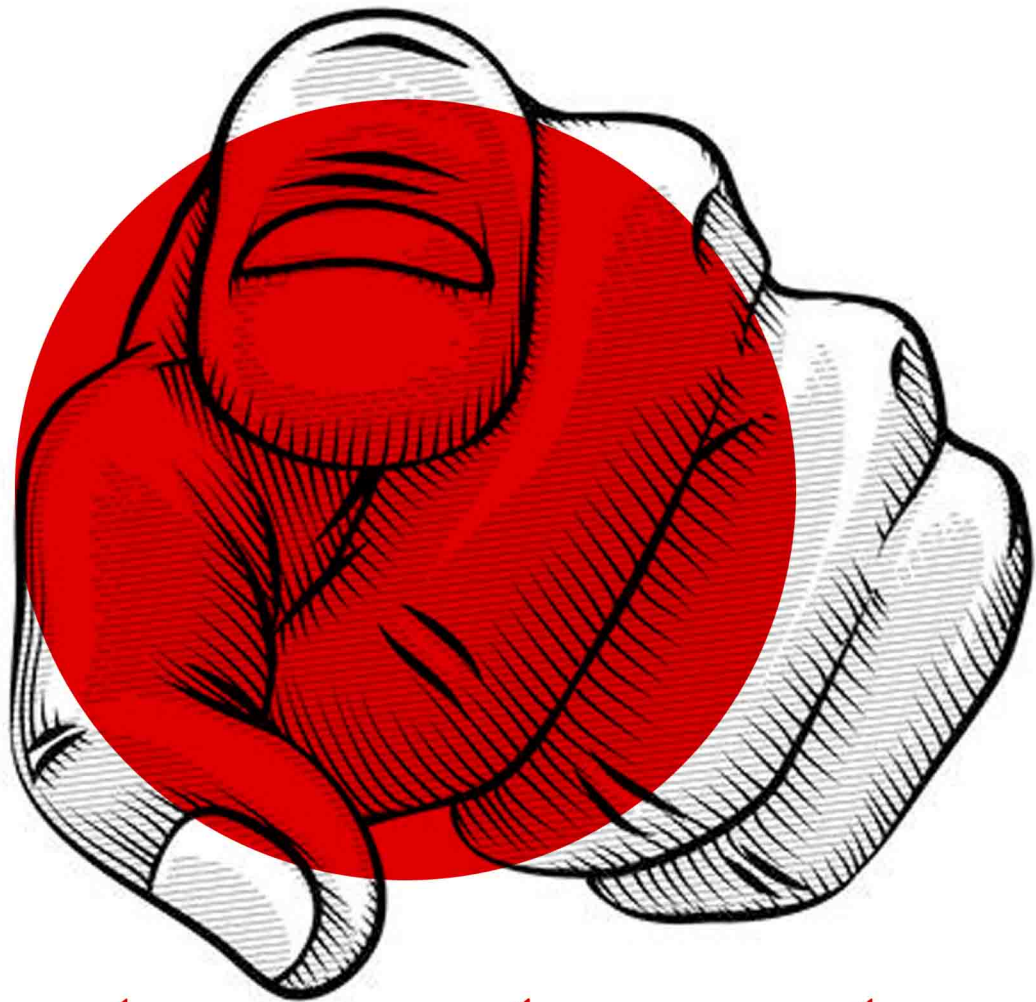
خبرگزاری ها از قول رئیس کانون سردفتران ازدواج و طلاق آمار واقعه ازدواج و طلاق در سال ۹۶ را نقل کردند و نتیجه گرفتند در کل نزدیک به یک سوم ازدواج های ایران در سال ۹۶ به طلاق منجر شد. این تحلیل ژورنالیستی بر اساس علم جمعیت شناسی، غلط است. مقایسه نسبت طلاق به ازدواج های یکسال، اشتباه است، زیرا این دو واقعه در گروه جمعیتی یکسانی رخ نمی دهند، ازدواج در بین افراد مجرد و مطلقه رخ می دهد و طلاق در بین متأهلین و دو گروه جمعیتی جداگانه هستند. همچنین، طلاق هایی که در یک سال بخصوص روی می دهد ممکن است در سال قبل درخواست شده باشند، و معمولاً بر پایه ازدواج هایی هستند که در سال های قبل رخ داده اند؛ بنابراین با توجه به وجود تفاوت مشهود میان افرادی که در معرض رویدادهای ازدواج و طلاق هستند، نسبت عددی ازدواج به طلاق در یکسال، نمی تواند گویای وضعیت و روند ازدواج و طلاق در کشور باشد.

برای پاسخ به پرسش "از هر چند ازدواج، چند تا به طلاق ختم می شود؟" باید مطالعات طولی را که شامل آمارهای مختلف چندین سال متوالی است، مدنظر قرار داد. مطالعات نشان می دهند، نیمی از طلاقها در پنج سال اول زندگی مشترک رخ می دهند و بر همین اساس می توان شاخص بقای ازدواج را برآورد کرد. مطالعه طولی انجام شده بر روی ازدواجهای رخ داده در سال ۱۳۹۱، نشان می دهد تقریباً ۷ درصد خانواده های شکل گرفته در آن سال، تا نیمه سال ۱۳۹۶ در اثر طلاق دچار از هم گسیختگی شده اند، یعنی از هر ۱۴ ازدواج رخ داده در سال ۱۳۹۱، یکی تا نیمه سال ۱۳۹۶ به طلاق ختم شده است، انتظار می رود همین درصد طلاق در سال های بعدتر (از ششمین سال ازدواج تا پایان عمر زوجین) نیز رخ دهد، پس برآورد می شود

مهریه به نرخ روز چگونه محاسبه می‌شود؟



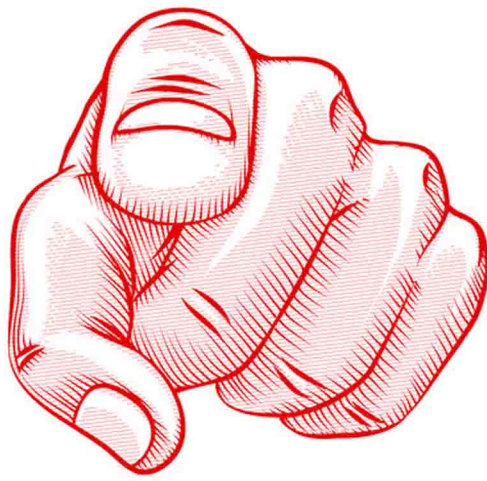
بهاء‌الدین حسینی هاشمی، کارشناس اقتصادی درباره محاسبه مهریه گفت: "مهریه به نرخ روز برای خانم‌ها بر پایه معادله برابری ریال و طلا محاسبه می‌شود. واحد پول ایران در شرایط کنونی ریال است و این ریال در قانون صد دینار و هر ریال برابر با صد و هشت هزار و پنجاه و پنج میلیونیم (۰٫۱۰۸۰۵۵) گرم طلای خالص است. رابطه ریال با طلا در قانون وجود دارد و بر اساس آن میزان ریالی مهریه در نظر گرفته می‌شود برای مثال یک میلیون ریال است و می‌پرسند در آن زمان رابطه یک میلیون ریال چه میزان طلا می‌شده است. قیمت امروز طلا را در نظر می‌گیرند و مهریه به روز می‌شود. البته بعضی خانم‌ها از ابتدا مهریه خود را طلا تعیین می‌کنند، اما تعیین قیمت روز مهریه‌هایی که پول است بر اساس همین رابطه و نسبت طلا و ریال تعیین شده در قانون صورت می‌گیرد."



عارضه ای به نام سرزنش قربانی

گلناز ملک

عارضه سرزنش قربانی پدیده‌ای است که در آن تقصیر یک جرم (اغلب در جرایمی مانند تجاوز و آزار جنسی، خشونت خانگی، یا حتی دزدی) به قربانی نسبت داده می‌شود. یعنی قربانی تا حدودی و یا حتی کاملاً بابت حادثه و ترومای ایجاد شده مسئول است. این عارضه در روانشناسی به عنوان یکی از اشکال عقلانی کردن تروما و از مکانیسم‌های مقابله با آن، به روش فاصله‌گذاری شونده با قربانی و حادثه، شناخته می‌شود. در واقع سرزنش قربانی، راه حل ذهن سرزنش کننده برای کنار آمدن با یک وضعیت ناخوشایند است که تلاش می‌کند، شکست دیگری را در پیشگیری از جرم برای خود قابل هضم کند. عارضه سرزنش قربانی پدیده‌ای است که در آن تقصیر یک جرم (اغلب در جرائمی مانند تجاوز و آزار جنسی، خشونت خانگی، یا حتی دزدی) به قربانی نسبت داده می‌شود، یعنی قربانی تا حدودی و یا حتی کاملاً بابت حادثه و ترومای ایجاد شده مسئول است.



چرا قربانیان را سرزنش می‌کنیم؟

مردم به دلایل متعدد کسانی را که جرم یا خشونت در موردشان اعمال شده است را سرزنش و ملامت می‌کنند، که این ریشه در تصورات غلط درباره قربانی‌ها، خشونت‌گران، و ماهیت عمل خشونت‌آمیز دارد. گاهی قربانی به غلط، فردی منفعل تصویر می‌شود که خودش زمینه‌ی بروز و تکرار خشونت را فراهم کرده است. یا خشونت‌گر به چشم فردی مستأصل دیده می‌شود که به خاطر خشمی که قربانی در او برانگیخته کنترلش را از دست داده است. روانشناسی باور به جهان عادلانه، خطای اسناد و نظریه آسیب‌ناپذیری را از دلایل شایع سرزنش قربانی‌ها می‌داند.

فرضیه جهان عادلانه

فرضیه جهان عادلانه بر پایه‌ی باوری شکل گرفته که در آن شخص تصور می‌کند دنیا جایی امن و عادلانه است و انسان‌ها به آن چه سزاوارش هستند می‌رسند. این افراد بر این باورند که نظام اجتماعی‌ای که تحت تأثیرش زندگی می‌کنند عادلانه، مشروع و موجه است. باور عمیق این افراد زمانی که با قربانی تصادفی جرائم خشونت‌آمیز مواجه می‌شوند، خدشه‌دار می‌شود. این افراد معتقدند در نهایت اتفاق‌های خوب برای انسان‌های خوب می‌افتد و حوادث تلخ برای انسان‌های بد رخ می‌دهد؛ بنابراین وقتی با چنین باوری با قربانی‌ها مواجه می‌شوند، به نوعی دنبال دلایل مقصر بودن قربانی در تجربه خشونت می‌گردند. به این ترتیب کسی که به جهان عادلانه معتقد است می‌تواند باور خود را حفظ کند، چراکه با یک قربانی رنج‌کشیده‌ی بی‌گناه مواجه نیست، بلکه در مقابل کسی قرار گرفته که مستحق چنین تجربه‌ی تلخی است. عارضه سرزنش قربانی به نفع نظریه‌هایی است که به مسئولیت و کنترل فردی بیشتر از تأثیرات اجتماعی بها می‌دهند. طرفداران فرضیه جهان عادلانه، خشونت حادثه را به عنوان تابعی از انگیزه خشونت می‌بینند. با این وجود هرچقدر ابعاد حادثه فجیع‌تر باشد، فرد معتقد به جهان عادلانه، بیشتر به این فکر می‌افتد که «می‌توانست برای من هم پیش بیاید»؛ بنابراین فرضیه جهان عادلانه راهی است که این افراد با حادثه کنار بیایند و ایمان خود را به جهان، با ملامت قربانی‌ها، احیا کنند. گاهی قربانی به غلط، فردی منفعل تصویر می‌شود که خودش زمینه بروز و تکرار خشونت را فراهم کرده

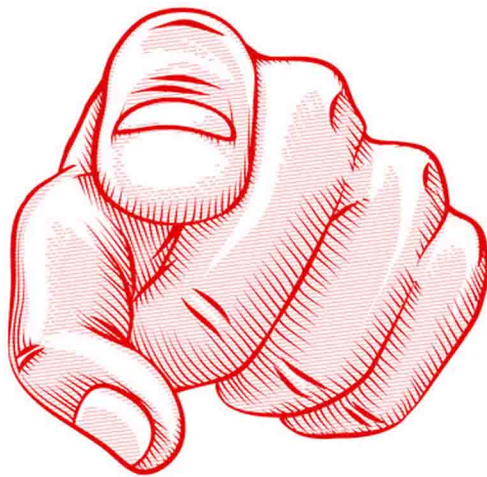
است. یا خشونت‌گر به چشم فردی مستأصل دیده می‌شود که به خاطر خشمی که قربانی در او برانگیخته کنترلش را از دست داده است.

خطای اسناد

در روانشناسی اجتماعی «اسناد» روندی است که افراد طبق آن علت رفتار یا اتفاقی را درک می‌کنند. نظریه اسناد بررسی الگوهایی است که این روند را توضیح می‌دهند. فریتز هیدر در اوایل قرن بیست تحقیق درباره اسناد را آغاز کرد و بعدها هارولد کلی و برنارد وینرنظریه‌ی او را بسط دادند. طبق این نظریه افراد رفتار را می‌بینند و سپس علت‌ها را به آن اسناد می‌کنند. ما دو نوع اسناد داریم: درونی و بیرونی. افراد وقتی اسناد را درونی می‌کنند که تشخیص دهند ویژگی‌های شخصی دیگری دلیل رفتار و یا موقعیتش است. اسناد بیرونی وقتی رخ می‌دهد که افراد محیط و شرایط را عامل رفتار دیگری بدانند. خطای اسناد زمانی رخ می‌دهد که افراد هنگام قضاوت دیگران بر خصوصیات فردی بیش از حد تأکید می‌کنند و اهمیت ویژگی‌های محیطی را در نظر نمی‌گیرند، که منجر به سرزنش قربانی می‌شود. کسانی که دچار این خطا می‌شوند فرد قربانی را تا حدی مسئول بلایی که بر سرش آمده می‌دانند و به دلایل موقعیتی بی‌توجه‌اند. «کسی که چیزی از او دزدیده شده تا حدی خودش مقصر است که درست مراقب دارایی‌اش نبوده است» نکته جالب توجه این است که افراد دچار خطای اسناد اغلب تمایل دارند شکست‌های خود را به عواملی محیطی و موقعیتی، و موفقیت‌هایشان را به ویژگی فردی اسناد کنند. سرزنش قربانی عواقبی جدی برای سلامت روانی و روند بهبود بازمانده‌ی خشونت و آزار دارد. بازمانده‌هایی که مورد سرزنش واقع شده‌اند به احتمال زیاد در صورت وقوع جرم بعدی آن را گزارش نمی‌کنند.

نظریه آسیب‌ناپذیری

بر اساس نظریه آسیب‌ناپذیری قصد اشخاص از سرزنش قربانی محافظت از احساسات و آسیب‌ناپذیری خود است. در واقع، افراد با سرزنش قربانی برای خود احساس امنیت ایجاد می‌کنند. حتی اعضای خانواده و دوستان قربانی هم ممکن است برای قوت قلب دادن به خودشان قربانی را سرزنش کنند. «به دوستم تجاوز شد، چون ساعت ۱۲ شب تنها به خانه برمی‌گشت. من اگر این کار را نکنم مورد تجاوز قرار



برای نجات خود از وضعیت اقدامی نکنند. با پدیده سرزنش قربانی هر جا که مواجه می‌شوید مقابله کنید. با خشونت‌گر و دلایل رفتارش همدلی و موافقت نکنید. فراموش نکنید اگر از رابطه خشونت‌آمیز دیگری آگاه هستید و کسی را درباره‌اش مطلع نمی‌کنید، سکوت شما به معنی قبول و همراهی با خشونت است. خشونت در خانه همسایه مسئله شخصی او نیست. مسئله همه ماست.

چه باید کرد؟

قدم اول «آگاهی» است. با چرخه خشونت و موانع مادی و روانی ترک یک رابطه خشونت‌آمیز آشنا شوید و از پرسیدن سؤال‌هایی مثل «چرا زودتر ترک نکرد؟» یا «چرا قبلاً چیزی نگفتی؟» پرهیز کنید. به انتخاب‌های اشخاص با در نظر گرفتن شرایط و موقعیت‌شان احترام بگذارید. دائم به خود یادآوری کنید که هیچ‌کس دلش نمی‌خواهد قربانی باشد. به جای کنکاش گذشته سعی کنید به عبور از تجربه تروماتیک کمک کنید. با پدیده سرزنش قربانی هر جا که مواجه می‌شوید مقابله کنید. به بازماندگان خشونت این اطمینان را بدهید که مطلقاً مقصر نیستند. اگر خودتان تجربه خشونت خانگی یا آزار جنسی داشته‌اید حتماً از متخصص کمک بگیرید و سعی کنید از موقعیت قربانی خارج شوید. تشکیل گروه‌های حمایتی و سهیم شدن در تجربه‌های یکدیگر به شما کمک می‌کند زودتر از سوژه «قربانی» به سوژه «نجات یافته» تبدیل شوید. با گروه‌ها و جمع‌های محلی که به بازماندگان خشونت کمک می‌کنند ارتباط بگیرید. اگر چنین گروه‌هایی را نمی‌شناسید، وقتش است که خودتان یکی راه بیاندازید. با خشونت‌گر و دلایل رفتارش همدلی و موافقت نکنید. نگذارید با بهانه‌هایی همچون مستی، مصرف مواد، یا رفتار و حرف‌های قربانی، عمل خشونت‌آمیز خود را توجیه کنید. اگر به دلایلی قصد کمک به خشونت‌گری را دارید، سریع‌تر او را به مشاور متخصص ارجاع دهید. فراموش نکنید اگر از رابطه خشونت‌آمیز دیگری آگاه هستید و کسی را درباره‌اش مطلع نمی‌کنید، سکوت شما به معنی قبول و همراهی با خشونت است. خشونت در خانه همسایه مسئله شخصی او نیست. مسئله همه ماست.

نمی‌گیرم». این نظریه می‌گوید: "وضعیت قربانی یادآور وضعیت آسیب‌پذیر خود ما است. ما نمی‌خواهیم این احتمال را در نظر بگیریم که ممکن است کنترل خود را بر بدن و زندگی‌مان از دست بدهیم. پس تصمیم می‌گیریم این‌طور ببینیم که قربانی خود باعث خشونت‌ست که به او اعمال شده است، تا برای خود احساس امنیت کاذب ایجاد کنیم. سرزنش قربانی به ما اطمینان می‌دهد که تا وقتی مانند قربانی در زمان حادثه رفتار نکنیم، آسیب ناپذیریم." بازماندگان خشونت خانگی و آزار جنسی همچنان از سوی جامعه و افرادی که قاعدتاً باید به کمک آن‌ها بیایند، مورد خشونت و آزار قرار می‌گیرند. واکنش‌های معمول شامل: خشم، ناباوری، تحقیر و ملامت است که گاهی در عمل به امتناع از کمک به قربانی منجر می‌شود.

تبعات عارضه‌ی سرزنش قربانی

سرزنش قربانی تأثیرات منفی و مخربی بر بازمانده‌هایی می‌گذارد که علاوه بر رنج تحمل تعرض و خشونت، باید بخش یا تمام مسئولیت جرمی که دیگری در موردشان مرتکب شده را به عهده بگیرند. سرزنش قربانی عواقبی جدی برای سلامت روانی و روند بهبود بازمانده‌ی خشونت و آزار دارد. بازمانده‌هایی که مورد سرزنش واقع شده‌اند به احتمال زیاد در صورت وقوع جرم بعدی آن را گزارش نمی‌کنند. عارضه سرزنش قربانی علاوه بر تبعاتی که برای فرد به همراه دارد بر تصمیم‌گیری سایر افراد در مورد گزارش خشونت (چه در موقعیت قربانی و چه شاهد)، تعهد مقامات در پی‌گیری جرم و تعقیب مجرم، و تصمیمات دادگاه تأثیر می‌گذارد. گرایش به مسئول شناختن قربانی بابت عملی که مرتکب نشده در مورد کسانی که قربانی خشونت جنسی و خانگی بوده‌اند بسیار شدید است. بازماندگان خشونت خانگی و آزار جنسی همچنان از سوی جامعه و افرادی که قاعدتاً باید به کمک آن‌ها بیایند، مورد خشونت و آزار قرار می‌گیرند. واکنش‌های معمول شامل: خشم، ناباوری، تحقیر و ملامت است که گاهی در عمل به امتناع از کمک به قربانی منجر می‌شود. چنین نگرشی میان نیروهای پلیس، پزشکان و مشاورانی که با قربانیان مواجه می‌شوند، باعث می‌شود کسانی که به کمک نیاز دارند نسبت به دریافت کمک دلسرد و ناامید شوند و



انجام معامله یا ازدواج

آیدین پورخامنه - برگرفته از روزنامه آرمان

یک وکیل دادگستری درباره آسیبی با نام «کودک همسری» که در جامعه وجود دارد به «آرمان» می‌گوید: «مسأله کودک همسری یکی از معضلاتی است که در جامعه ما وجود داشته و وجود دارد. به خصوص در شهرهایی که از مرکز به دور است، این مسأله خیلی رایج بوده و هست.» فریده غیرت با اشاره به اینکه تمام افرادی که به طریقی دستی در مسائل حقوقی و با این مسائل ارتباط دارند تلاش زیادی کردند که این روند را تغییر دهند، وی ادامه می‌دهد: «چند باری نیز تغییراتی حاصل شده است اما تغییراتی که اخیراً داده شد و تصمیم گرفته شد ازدواج زیر ۱۳ سال ممنوع باشد، با مخالفت‌ها و موافقت‌هایی مواجه شد.» به گفته او دید خانواده‌ها نسبت به این مسأله نادرست است و توجه نمی‌شود او کودکی است که نمی‌تواند معامله کند و حتی این کودک ۱۱ ساله نمی‌تواند مهریه خود را به اجرا بگذارد چرا در مسأله ازدواج که یکی از مهمترین یا حتی از مهمترین مسائل زندگی یک نفر است این‌طور بی‌توجهی شود. او ادامه می‌دهد: «کودک ۱۱ ساله درکی از ازدواج ندارد. حتی دیروز از زبان همسر اول مرد ۵۰ ساله شنیدم که این کودک چه چیزهایی تحمل می‌کند و هر شب گریه می‌کند. این به نظرم جنایت است. مقامات هم وارد مسأله شدند، اما با کمال تأسف عوامل متعددی برای کودک همسری وجود داشته و دارد. مهمترین عامل اقتصادی است که خیلی مهم است و نان خوری را از خانواده پدر بیرون می‌کنند تا به خانواده دیگری وارد شود. حتی ممکن است با گرفتن پولی فرد خرید و فروش شود که بسیار دردناک است که روی انسان معامله صورت گیرد و امیدواریم که همه مردم متوجه این فاجعه شوند، این برای ما ننگ است که یک زن در حکومت اسلامی و محیط کشور ما دچار چنین فشار و ناهنجاری شود و پناهی نداشته باشد. من

کودک همسری یکی از مسائل اجتماعی است که با تعداد زیادی از افراد جامعه پیوند دارد و موجب تغییر بافت اجتماعی از پایه می‌شود. کودکانی که خود از تحصیل و تفریح بازمانده اند، وارد روندی از زندگی می‌شوند که از نظر روانی و جسمی به آنها آسیب‌های فراوانی وارد می‌کند. نکته ای نباید نادیده گرفته شود، آماده نبودن این کودکان برای زندگی است. آنها توانایی حفظ و نگهداری به خود را نخواهند داشت و به همین دلیل است که این روزها آمار بالایی از کودکانی بیوه منتشر می‌شود کودکان بیوهای که خود صاحب فرزند شده اند در حالی که خود آموزش ندیده اند و از پرورش کودکان بی‌اطلاع اند. کودکانی که سازنده آینده این کشور بودند، از سنین پایین گرفتار مشکلاتی می‌شوند که تا پایان عمر آنها را رها نخواهد کرد. ازدواج کودکی با مردی که پنج برابر سن او را دارد و صاحب فرزند و نوه است، دلیل زنده شدن بحث‌های کودک همسری در جامعه شد. گفتنی است، معصومه ابتکار، معاون رئیس جمهور در امور زنان و خانواده نیز با اشاره به خبر ازدواج دختر ۱۱ ساله ایلامی، اظهار کرده بود: «پیرو انتشار خبر ازدواج دختر ۱۱ ساله با مردی ۵۰ ساله در ایلام، دادستانی استان به موضوع ورود پیدا کرده است.» رئیس فراکسیون زنان مجلس در بهمن ۹۷ گفته بود که این فراکسیون با رئیس مجلس مکاتبه کرده تا با تجدیدنظر در رد طرح کودک همسری و در صورت موافقت، این طرح در دستور کار مجلس قرار گیرد. «فریده اولادقباد» ادامه داده بود: «منظور ما در کودک همسری ممنوعیت ازدواج برای افراد زیر ۱۳ سال است و از ۱۳ تا ۱۶ سال نیز ازدواج با اذن ولی پیش‌بینی شده است، چراکه معتقدیم ازدواج در این سن مانع شکوفایی شخصیت، تضعیف سطح آموزشی و تربیتی خانواده می‌شود.»

تقاضای مجازات این فرد را دارم." غیرت با اشاره به لزوم بلوغ فکری افراد می‌گوید: "اعتقاد داریم که بلوغ فکری هم لازم است و البته با قوانین ما ازدواج زیر ۱۳ سال ممنوع است و حتی با اجازه پدر هم ممنوع است. همین کودک ۱۱ ساله اگر بخواهد مهرش را مطالبه کند، حق ندارد چون حق انجام معامله ندارد. او حق دفاع از حیثیت خود را ندارد این است که باید به این مسأله توجه شود."

نمی‌توان طبق باورهای اشتباه عمل کرد

یک مددکار اجتماعی با بیان اینکه تفاوتی نمی‌کند که مسأله کودک همسری برای دختر یا پسر در سنین پایین اتفاق می‌افتد، به «آرمان» می‌گوید: "کودک همسری بحث قدیمی است که در مناطق مختلف کشور ما وجود داشته است و این مسأله با توجه به شرایط امروز مطرح شده است. به نظرم از جوانب مختلف با توجه به شرایط منطقه، با توجه به آداب و رسوم و با توجه به فرهنگ و خرده فرهنگ‌هایی که در مناطق مختلف وجود دارد باید به این پدیده نگاه کرد." محمد زاهدی اصل با بیان نادرست انگاشتن محدود کردن کودک همسری به ازدواج دو فرد زیر ۱۸ سال، توضیح می‌دهد: "زمانی یک موضوع تبدیل به آسیب می‌شود که دختر ۱۱ ساله با فردی مسن‌تر از خود با فاصله سنی زیاد ازدواج کند. ما از قدیم داشتیم این رسم را که مثلاً می‌گفتند عقد دخترعمو و پسر عمو در آسمان‌ها بسته شده است و بر این اساس در خیلی از مناطق خویشاوندانی را داشتیم که به نام هم بودند و همین رویه ادامه پیدا می‌کرد. طبیعتاً این کار در سنین متفاوت و هماهنگ با آداب و رسوم آن منطقه اتفاق می‌افتاد." به گفته این مددکار اجتماعی آسیب زمانی به وجود می‌آید که می‌بینیم کودکی با فرد میان‌سالی با اختلاف سن زیاد ازدواج می‌کند. بر همین اساس باید به کودک همسری از این زاویه نگاه شود که ازدواج کودک در سنی که باید کودکی و بازی کند، در دنیای متحول امروز قابل قبول نیست. قبول این مسأله که دختر یا پسر بچه‌ای به هر دلیل مانند آداب و رسوم قومی یا هر دلیل دیگر که ممکن است منطقی نباشد با هم ازدواج کنند، درست نیست، اما این تغییر نیاز به زمان دارد. به گفته زاهدی اصل می‌توانیم این مسأله را به عنوان پدیده‌ای ببینیم که می‌تواند مشکلاتی برای کودک ایجاد کند و این مسأله به دختر و پسر محدود نمی‌شود. او ادامه می‌دهد: "در تاریخ نه چندان دور داشتیم پسرهای را که با فشار خانواده و به تبعیت از آداب و رسوم خانواده خود در سنین پایین ازدواج می‌کردند. آنها در سنینی که آمادگی و قدرت انتخاب نداشتند ازدواج می‌کردند و فردی به او تحمیل می‌شد. معمولاً در کنار این روند، باور دیگری وجود داشت که افراد باید با لباس سفید وارد خانه بخت شده و با کفن از آن خارج شوند چنین باور جدی در جامعه وجود داشت. به همین دلیل افراد به هر نوع همسر آزاری و زورگویی تن می‌دادند و این رفتار را

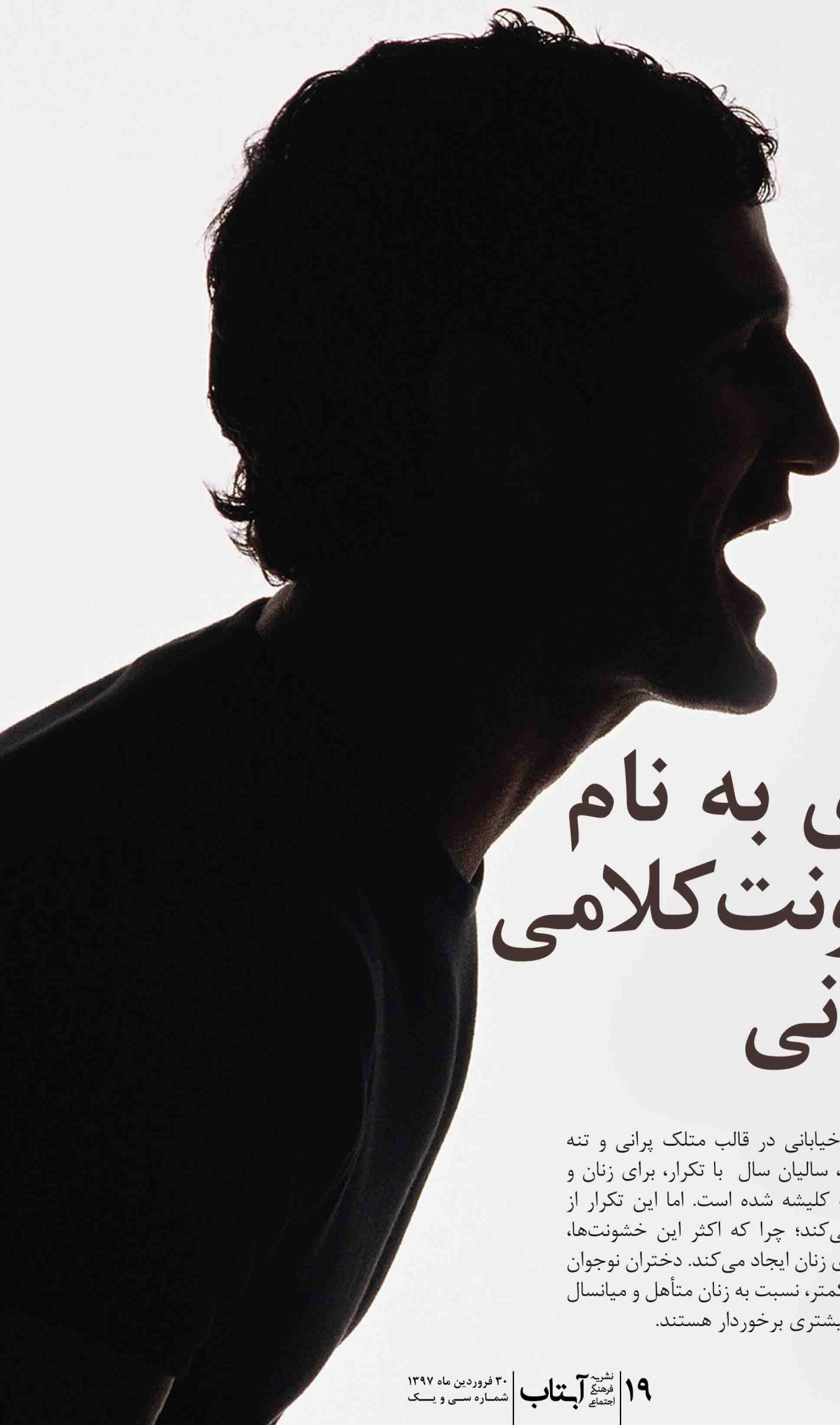
تحمل می‌کردند تا عمرشان به انتها برسد." این در حالی است که به گفته زاهدی اصل شرایط امروز چنین نیست و وقتی به این مسأله از دیدگاه قانونی، اسلامی و بین‌المللی نگاه می‌کنیم باید به این نکته توجه کنیم که نمی‌توانیم کودکانمان را از تحصیل، بازی و دوران شیرین کودکی محروم کنیم و در تبعیت از برخی رسوم کهنه گذشته و برخی باورهای نه چندان درست که با شرایط امروز ما هماهنگ نیست رفتار کنیم.

لزوم تجدیدنظر جدی در مسأله کودک همسری

به گفته زاهدی اصل در تشیع موضوع مهمی به نام «مقتضیات زمان» داریم. او توضیح می‌دهد، یعنی ما فقه پویایی داریم همانطور که برخی فقها اعلام کردند که این مسأله از نظر شرعی هم می‌تواند اشکال داشته باشد پس باید تجدیدنظر جدی کنیم. من واقعا متأسف می‌شوم وقتی می‌بینم در مجلس بر سر لایحه‌ای بحث و جدل می‌کنند در حالی که موضوع روشن است و حداقل زمان ازدواج به نظر من باید در سن ۱۵ سالگی باشد. این بحث‌ها آزار دهنده است و در واقع تضییع حقوق کودکان ماست. بحث‌هایی است که باعث می‌شود در جامعه جهانی مورد انتقاد قرار گیریم. این جامعه‌شناس با بیان اینکه جامعه جهانی با بیان آمار کودک همسری عملکرد ایران را در زمینه حقوق کودکان زیر سؤال می‌برند، ادامه می‌دهد: "آماري که توسط جامعه جهانی از کودک همسری در ایران مطرح می‌شود، موجب بدنامی ایران است." فکر می‌کنم ازدواج کودکان کار کاملاً غیرعقلانی، غیرانسانی است مگر در موارد خاصی که بنا بر علاقه‌مندی استثنایی به وجود آید. کودک همسری قطعاً می‌تواند به کودک آسیب بزند در این زمینه شاهد فجایع عجیبی هستیم. من در دوره کودکی خود شاهد بودم که کودکان در سنین کودکی با اختلاف سن بسیار ازدواج می‌کردند. شاهد بودم که روزها، ماه‌ها و حتی سال‌های ابتدایی چه زجری را تحمل می‌کردند تا این زندگی برای آنها عادی شود. این کار واقعا منطقی و درست نیست و باید در این رابطه نمایندگان و تشکیلات قضائی ما جدی باشند و به این سمت برویم که این تبدیل به قانون متعارفی شود که ما را متهم به تضییع حقوق کودکان نکنند. به گفته این مددکار اجتماعی کودک آمادگی پذیرش این رفتار را ندارد، آمادگی ندارد که ایفای وظیفه همسری کند. او ادامه می‌دهد، حتی اگر داخل کودکانی که گرفتار این مسأله هستند بررسی کنیم متوجه عمق فاجعه می‌شویم چون این کودکان به هیچ وجه آمادگی خانه‌داری و همسر‌داری ندارند و می‌بینید در سنین کودکی به اقتضای رابطه‌ای که برقرار شده است صاحب فرزند می‌شوند. حال اینکه آن بچه چگونه تربیت می‌شود، خود مسأله است. پدر و مادر نمی‌توانند آمادگی پرورش کودک خود را داشته باشند اینها مسأله‌ای است که باید مورد توجه قرار گیرد تا قدری تعدیل شود.

آمار بالای طلاق در پدیده کودک همسری

اینها همه در شرایطی است که به گفته یک پژوهشگر اجتماعی بر اساس آخرین سرشماری‌ها، ۹۵ هزار مورد طلاق زیر ۱۹ سال در فاصله سال‌های ۹۰ تا ۹۴ رخ داده است و فقط در سال ۹۴، هزار و ۲۰۰ کودک زیر ۱۴ سال به آمار کودکان مطلقه کشور افزوده شدند. کامیل احمدی ادامه می‌دهد: آمارهای موجود در ایران در مورد میزان ازدواج کودکان چندان مستند نیستند. او با استناد بر پژوهش صورت گرفته با بیان اینکه ۱۷ درصد از ازدواج‌های کشور مربوط به دختران زیر ۱۸ سال است، گفت: ۱۴ هزار کودک بیوه زیر ۱۸ سال در کشور وجود دارد. زاهدی اصل با بیان اینکه نتیجه چنین وضعیتی همین می‌شود که افرادی که خود در سنین کودکی هستند و صاحب فرزند می‌شوند نه خود از شرایط پرورش فرزندان آگاه هستند و نه می‌توانند از کودکان خود مراقبت کنند، می‌گوید: "آن بچه تبدیل به اسباب‌بازی مادر می‌شود." این در شرایطی است که حتی در روستاها آگاهی افراد بالا رفته است و خود را ملزم نمی‌بینند که حتماً با کفن از خانه شوهر بیرون بیایند اینها تحمل نمی‌کنند و بخش قابل توجهی از طلاق‌ها در این گروه رخ می‌دهد. این روند زمانی مخرب‌تر می‌شود که روند کودک همسری برای چند نسل ادامه پیدا کند به صورتی که مادران و پدرانی که خود نتوانستند تحصیلات و آموزش خوبی داشته باشند، صاحب فرزندانی می‌شوند که آنها هم در شرایط مناسبی پرورش نمی‌یابند. زاهدی اصل در این باره می‌گوید: "این افراد از تحصیل و تفریح باز می‌مانند، رشد روحی این افراد دچار مشکل خواهد شد و حتی رشد جسمانی درستی هم نخواهند داشت." بررسی‌ها نشان می‌دهد کودکان نارس، معلول و... از مادرانی متولد می‌شوند که در سنین کودکی نخستین فرزند خود را به دنیا می‌آورند. به این وسیله حقوق بخش بزرگی از جامعه نادیده گرفته می‌شود به خصوص که ما کشور جوانی هستیم با انبوهی از کودکان و نوجوانان که در آن زندگی می‌کنند، طبیعتاً این قابل نادیده گرفته شدن نیست. این مددکار اجتماعی با اشاره به اینکه سیکل معیوب کودک همسری به صورت تصاعدی به ابتدا باز می‌گردد، توضیح می‌دهد که این روند بستر و زمینه آسیب‌های اجتماعی می‌شود، وقتی از این حادثه کودکان نارس به وجود می‌آید و انواع و اقسام رفتارهایی که بر اثر فشارها به وجود می‌آید شکل می‌گیرد، امروز مانند قدیم نیست که در خانه بسیاری از مشکلات تحمل شود و افراد دارای آستانه تحمل بالایی باشند و با صبوری زندگی را بگذرانند. این قطعاً برای جامعه مشکل‌آفرین خواهد بود. تأثیر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به هم وابسته است. وقتی فحشایی به وجود می‌آید، وقتی کودک نارس به دنیا می‌آید و... این برای کل جامعه هزینه بر خواهد بود. اینها به هم پیوسته است و می‌تواند تبعات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی داشته باشد.



دردی به نام خشونت کلامی و روانی

الناز عباسپور

متأسفانه خشونت‌های خیابانی در قالب متلک پرانی و تنه زدن و دیگر خشونت‌ها، سالیان سال با تکرار، برای زنان و دختران، تبدیل به یک کلیشه شده است. اما این تکرار از اهمیت موضوع کم نمی‌کند؛ چرا که اکثر این خشونت‌ها، ناامنی و فشار روانی برای زنان ایجاد می‌کند. دختران نوجوان و جوان به تناسب سن کمتر، نسبت به زنان متأهل و میانسال از حساسیت و نگرانی بیشتری برخوردار هستند.

اینجا نمی‌خواهم روبه روی جنس مخالف بایستم. بلکه می‌خواهم با زبان قلم، به آنان احترام گذاشتن به یکدیگر را یادآوری کنم و تلنگری بزنم به این دسته از افراد تا به رفتارشان عمیقا فکر کنند. اگر یک مرد هستید و این مقاله را مطالعه می‌کنید. اندکی در این مورد تأمل کنید و بیش از اینکه یک عابر یا یک شهروند باشید. یک انسان شریف باشید و تصور کنید زنان و دختران و کودکان شما جزو همین افرادی هستند که در جامعه مورد آزار و اذیت خیابانی قرار می‌گیرند.

توجه شما را به تجربه‌هایی از زبان دختران جلب می‌کنم. مبینا به احساس ناامنی‌اش از زمانی که تنها به خیابان پا می‌گذارد اشاره می‌کند: "پدر و مادرم خیلی سختگیری ندارند. وقت بیرون رفتن بخصوص زمانی که تنها باشم، استرسی وجودم را فرا می‌گیرد. مثلا وقتی مردی از دور می‌آید، فکر می‌کنم حتما چیزی خواهد گفت و خودم را با تلفن همراهم مشغول می‌کنم. در عین حال سعی می‌کنم سرم را بالا نگه دارم و معذب نباشم. اما درونم پر از استرس است." مریم معتقد است نباید بی توجه بود: "متلک‌های خیابانی هرچند عادی شده، خیلی‌ها می‌گویند عادت کرده‌ایم یا مگر می‌شود متلک نشنویم؛ اما باز هم این یک آزار برای ماست و ما نباید آن را یک پدیده عادی بدانیم بلکه درباره‌اش حرف بزنیم که چرا مردها زن‌ها را مورد آزار خیابانی قرار می‌دهند؟ یعنی ما حق نداریم در امنیت زندگی کنیم؟"

سمیرا تجربه اش را اینگونه شرح می‌دهد: "بارها برایم اتفاق افتاده، در شلوغی شهر، زمانی که در پیاده‌رو راه می‌روم، وقتی مردی همسن و سال پدرم از کنارم هنگام عبور صدای وز وز در می‌آورد. گاهی نگران نوع پوشش می‌شوم. نکند به خاطر رنگ شاد شالم متلک می‌شنوم؟ افکارم می‌گویند اگر تیره بپوشم کمتر مورد آزار هستم."

زهرا می‌گوید: "خیلی وقتها پیش آمده، هنگام عبور از پیاده راه، وقتی مردی خوش چهره با کت و شلوار اداری از دور می‌آید، گمان کردم چون ظاهری آراسته دارد محترم است اما هنگام عبور از کنارم صدای بوس در آورده. آنجا می‌فهمم که شعور و انسانیت با لباس آراسته و شکیل هیچ ارتباطی ندارد و برای چنین مردانی متأسفم."

الهه با دلی پر درد ازین آزارها: "خیلی زیاد چنین اتفاقاتی برایم افتاده. خدا نکند تنها بخواهیم به کلاس‌های آموزشی یا باشگاه برویم. انگار با دیدن یک دختر تنها، با هر نوع پوشش، مثل یک گرگ گرسنه، سراپا را ورنانداز کرده و چشم‌چرانی و متلک‌گویی را شروع می‌کنند."

تینا می‌گوید: "دوست دارم مستقل باشم. گاهی خسته‌کننده می‌شود برای هر کلاس یا باشگاهی خانواده‌ام مرا برسانند. گاهی دوست دارم خودم با تاکسی یا اتوبوس شهری بروم. اما از همان سر خیابان آزارهای خیابانی خیلی آزاردهنده می‌شود. مثلا منتظر آمدن تاکسی که هستم چراغ‌های فلاشر اتومبیل شخصی تا اتوبوس مسافربری تعاونی و کامیون‌ها

برای جلب توجه چشمک می‌زنند و خشونت روانی را برایم ایجاد می‌کنند. یا بدون آنکه بخواهم برای خودروی شخصی دست تکان دهم، زیرپایم ترمز می‌کنند و به انتظار سوار شدن هستند."

صبا تجربه مشابهی می‌گوید: "وقتی در پیاده روی خیابان راه می‌روم. هنگام ترافیک، نگاه‌های سنگینی را از سوی سرنشینان خودرو ستم احساس می‌کنم و معذب می‌شوم. همیشه با حرص می‌گویم کاش شماره معکوس چراغ سر چهارراه از ۱۰۰ نباشد. گرچه توجهی نمی‌کنم و به راهم ادامه می‌دهم. اما از درون دچار استرس و اضطراب هستم."

ندا از وضعیت وسایل نقلیه عمومی می‌گوید: "در تاکسی، شعور اجتماعی و حتی فرهنگ نشستن برخی مردان در فضای عمومی هم به کلی تعطیل است و پاها را تا آنجا که می‌توانند باز می‌کنند و تا زمانی تذکر ندهی، نخواهند فهمید یا هنگامی که یک زن را پشت فرمان خودرو می‌بینند برای تمسخر کردن صدای ناهنجار در می‌آورند و یا هنگام رانندگی زنان موقع دور زدن یا دنده عقب گرفتن، کسبه اطراف کسب و کارشان را ول کرده و با لبخند تمسخرآمیز و نگاهی هیز محو تماشای زن راننده می‌شوند."

مصادره به مطلوب رجل سیاسی!

فرشته صائمی | روزنامه نگار

چنین اقداماتی نظیر: اقدام احمد شاه قاجار که با طرح شناسنامه واحراز هویت توانست راه توسعه و پیشرفت آینده را تا حدودی هموار کند، کمکی به روند توسعه و پیشرفت کشور کرد. طرح مسائل زنان و احقاق حقوق این قشر عظیم از جامعه بشری هیچ گاه تکراری و غیر مهم نخواهد شد، چنانچه در آیات فراوانی قرآن کریم آمده است که ما زن و مرد را در کنار یکدیگر آفریدیم و این به گویای نگاه یکسان قرآن به زن و مرد است؛ لذا از آنجا که در حال حاضر حکومت حاکم حکومتی دینی مبتنی بر دین اسلام است، نمی توان به صورت یک طرفه و با نگاهی کاملاً مردانه جامعه را اداره کرد. یکی از پارامترهای اصلی توسعه یافتگی جوامع میزان اهمیت دادن به حقوق زنان و آزادی های اجتماعی می باشد، پارامتری که با اصول اسلام همسو می باشد. لذا سخن از سپردن مدیریت های کلان کشوری به دست زنان و رابطه آن با توسعه سیاسی یک کشور امری ضروری است، چنانچه در اعلامیه حقوق بشر نیز بحث برابری زن و مرد در اشتغال و مدیریت مطرح شده است؛ البته اگر نگاه های دایی جان ناپلئونی اجازه بهره گیری از این اسناد را بدهد.

صحبت های اخیر زهرا شجاعی، دبیر کل مجمع زنان اصلاح طلب و اشرف بروجرودی مبنی بر عدم پذیرش تبعیض علیه زنان و تفسیر کلمه رجال از سوی شورای نگهبان جهت کاندیداتوری زنان در انتخابات ریاست جمهوری سیزدهم، نشان از تلاش این جریان در جهت دیده شدن کاندیداهای زن در انتخابات آتی ریاست جمهوری دارد. اقدامی که افرادی نظیر: اعظم طالقانی از سالیان قبل با اعلام کاندیداتوری در هر دوره انتخابات ریاست جمهوری، و رد صلاحیت از سوی شورای نگهبان به جهت رجلیت (جنسیت)، صورت گرفت. در تفسیر کلمه رجل سیاسی مباحث فراوانی مطرح است از جمله آنکه منظور از رجل بودن جامعیت و توانایی فرد نسبت به سایرین را می رساند و نه صرف جنسیت!

هر چند که این روزها با سرگرم کردن مردم به مسائل معیشتی و اقتصادی در راستای توده ای کردن جامعه و امتیزه کردن افراد گام برداشته می شود و در نهایت منجر به آن شده است که توجهات به نکاتی از این قبیل کاهش یابد اما از این نکته نمی بایست غافل ماند که در بحرانی ترین شرایط اگر نمی توان اقدام بزرگی انجام داد، اما می توان با



مطالعات زنان و بی‌مهری‌های ناتمام

سمانه یحیی‌پور | فارغ‌التحصیل مطالعات زنان

مطالبه‌گری داشته‌ایم...؟!

اما با همه این تلاش‌ها همچنان شاهد اجحاف و ظلم فاحش آزمونهای استخدامی کشور پیرامون برخی رشته‌های دانشگاهی از جمله "رشته مطالعات زنان" می‌باشیم. هربار که چنین آزمونهایی برگزار می‌گردد و فرصتی برای فارغ‌التحصیلان این رشته قرار داده نمی‌شود غم و اندوه ما مضاعف می‌گردد، از اینکه کم و کاستی نسبت به رشته‌های دانشگاهی دیگر نداریم و حتی کارآیی و اهمیت اجرایی این رشته از بسیاری رشته‌های نمایشی دیگر بیشتر است.

با توجه به اینکه بخش اعظم کشور و حتی دستگاه‌های اجرایی کشور با این رشته و کاربرد آن آشنایی لازم را ندارند، معرفی و تبیین جایگاه این رشته نیازمند مطالبه و پیگیری اساسی است که این مهم توسط دانشجویان و فارغ‌التحصیلان و اساتید و مدیران توانمند این رشته قابلیت‌گره‌گشایی دارد. هرچند که بر این نکته واقفیم که یک راه ایجاد اشتغال برای دانشجویان این رشته آزمونهای استخدامی است، اما دانشجویان این رشته نیز باید فرصت رقابت در این عرصه را داشته باشند و حق بدیهی آنان است. در پایان تأکید می‌گردد گره‌گشایی از این مسئله جز با حرکت جمعی و اتحاد بین دانشجویان و فارغ‌التحصیلان این رشته محقق نمی‌گردد، لذا تلاش همه جانبه و پرهیز از انفعال و صرفاً غر زدن دانشجویان این رشته را به حق بدیهیشان خواهد رساند.

هر بار که خبر آزمون استخدامی اعلام می‌شود به دقت دفترچه را زیر و رو می‌کنم که شاید نام و نشانی از "رشته مطالعات زنان" پیدا شود و شاید دری به روی فارغ‌التحصیلان رشته مطالعات زنان گشوده شود، اما بجز چندبار و بصورت کاملاً محدود تا کنون فرصت برای رقابت فارغ‌التحصیلان این رشته جهت کسب مناصب استخدامی کشور دیده نشده است. این تلاش فقط به بررسی دفترچه‌های آزمونهای استخدامی ختم نشد، بارها و بارها در حد بضاعت از درگاه‌های مختلف بصورت رسمی و غیررسمی "پیرامون آینده شغلی دانشجویان رشته مطالعات زنان" پیگیری‌هایی انجام شد؛ از جمله:

۱- پیش نشست اولین همایش مطالعات زنان که به همت دانشکده حقوق دانشگاه خوارزمی در دی ماه سال ۹۶ با حضور سرکار خانم دکتر مافی نماینده محترم مجلس شورای اسلامی برگزار شد که به تفصیل به این موضوع پرداخته شد و قول پیگیری داده شد...؟!

۲- در پیش نشست دیگری ذیل عنوان همان همایش در بهمن ماه سال ۹۶ با حضور جناب آقای دکتر اسحاقی دبیر محترم کارگروه مطالعات زنان شورای عالی انقلاب فرهنگی مسائل مطرح و حتی نامه‌ای مفصل با ذکر خوشه‌های شغلی ارائه گردید و قول پیگیری داده شد...؟!

۳- بارها و بارها در جلسات و نشست‌های رسمی و غیررسمی با مدیران مربوطه حول این موضوع گفتگو و

اشتغال یک زن

داوود قادرزاده

اشتغال یک زن در بسیاری از موارد برابر است با بیکاری یک مرد و این یعنی ناتوانی مرد در ازدواج به دلیل بیکاری که باز هم به معنی عقب افتادن تشکیل زندگی هم در مردان وهم زنان است.

استخدام زنان بیشتر با اهداف تجاری و تبلیغاتی برخی از کارفرمایان صورت می گیرد، چراکه با کمترین حقوق از آنان بهره برداری می کنند و به عنوان یک ابزار تبلیغی نیز از آنان بهره می برند.

با اشتغال جای مردان توسط زنان، علاوه بر مسائل فوق موجبات کاهش باروری و کاهش جمعیت نیز به منظور حفظ شغل در زنان، به دلیل بی میلی به داشت فرزند بیشتر می شود.

از این رو در شرایط فعلی اقتصادی که بیکاری به مسأله ای بحرانی در جامعه تبدیل شده است، ضروری است که مسئولان و کارفرمایان مردان را در اولویت استخدام قرار دهند و مدعیان حقوق زنان نیز به این نکته توجه کنند که وقتی مردی شغل پیدا می کند زنی هم شوهردار می شود ولی عکس آن صحیح نیست.

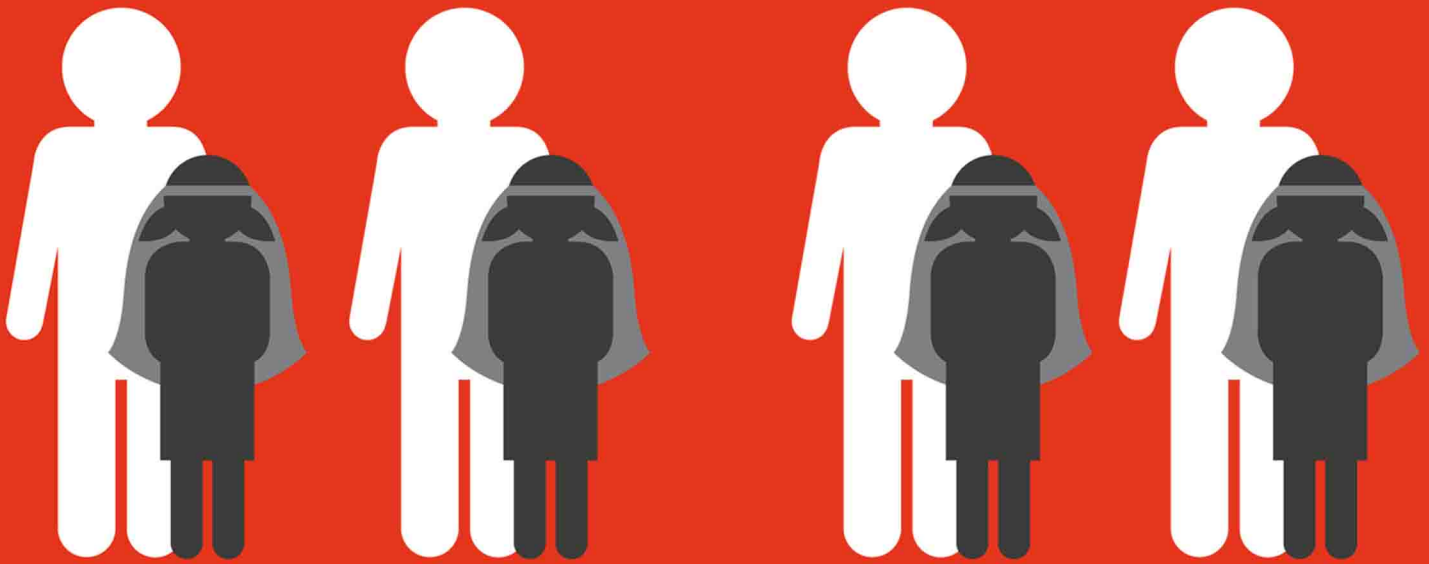
باید مسئولان از استثمار و استفاده تجاری از زنان جلوگیری کنند و با توجه به شرایط فعلی اقتصادی اولویت کار را در مکان هایی که نیاز به حضور زنان ضروری نیست به مردان اختصاص دهند.

خانواده ها نیز باید باهوشیاری از این مسأله به آسانی گذر نکنند و مانع از سوء استفاده از بانوان در مراکز کار شوند.

هر روز با افزایش نقش زنان در عرصه های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در جهان هستیم، این مسأله تا جایی است که زنان وظایف اصلی خود را فراموش کرده و بسیاری از حقوق اساسی و حتی انسانی خود را از دست داده اند و به کالایی برای دست یابی به اهداف دیگران تبدیل شده اند. زنان که روزگاری به عنوان زیربنا و پایه اساسی تربیت اجتماع شناخته می شدند، گاهی به ابزاری تجاری و تبلیغاتی تبدیل شده اند و این مسأله به وفور در جامعه زیر سایه مدعیان حقوق زنان به چشم می خورد. از آنجا که مردان به عنوان نان آور خانواده شناخته می شوند، اشتغال زنان در پست هایی که مردان باید باشند تبعات ناگواری را به جامعه وارد می کند که قبل از هر کسی زنان خود زیان دیده اصلی آن خواهند بود. متأسفانه برخی از کارفرمایان با سوء استفاده از شرایط و با شعارهای فمینیستی، اقدام به استخدام زنان با یک سوم، یک چهارم و حتی یک پنجم حقوق یک مرد کرده و علاوه بر بهره برداری از آنان به عنوان یک ابزار تبلیغاتی، علناً آنان را استثمار می کنند، استثمار و بهره کشی تجاری از زنان است که کمتر مکانی را می توان یافت که از زنان به عنوان یک ابزار تبلیغی و نیروی کار تقریباً رایگان بهره نبرده باشد. جدا از رعایت حقوق زنان به منظور رفع تبعیض ها و مشکلات آنان، سوء استفاده از آنان و اشتغال نامناسب و بی رویه زنان تبعات منفی و زیان باری را برای جامعه به بار می آورد که به چند نمونه زیر می توان اشاره کرد:

کاهش تمایل به ازدواج و افزایش سن و در نتیجه افزایش سیل عظیمی از دختران بازمانده از تشکیل زندگی مشترک که خود مولد بسیاری از مشکلات اخلاقی و اجتماعی است.





ازدواج دخترت - رکان بلای سرمایه انسانی ایران

علیرضا محمدنژاد داریانی - پژوهشگر و حقوقدان

می روند که اگر نامش بخت می باشد، هیچ تضمینی برای کامروایی آن نوباوه وجود ندارد. فقر و جهل فرهنگی دو عامل اصلی چنین پدیده ای هستند که سبب از بین رفتن کرامت انسانی این کودکان می شود و دریغ و افسوس بیشتر، فقدان ساز و کارهای قانونی است که در غیبت دانایی فرهنگی، قانون به پشتیبانی این کودکان می بایست برخیزد که چنین ساز و کاری وجود ندارد. عصر حاضر، نه اقتضای زمانهای پیشین را دارد و نه، شایسته می نماید نسخه های ضد درمانی گذشته را برای دوران کنونی تجویز نمود. وجود نهادهای مختلف قانونگذاری و مصلحت سنجی در کشور، ایجاب می کند که یکبار و برای همیشه، تکلیف کودک را در ایران از منظر قانونی معین نمود. بهترین و شایسته ترین راه موجود، اعلام سن حقوقی کودک می باشد که هجده سال را به عنوان مرز بین کودکی و بلوغ قانونی قرار دهد. اگر بلوغ در انواع شرعی، جنسی، فکری و ... بر اساس اقتضای باور محور و فرهنگی محترم شمرده می شود، برای اهلیت قانونی می بایست، سن هجده سال تعیین گردد تا هر گونه تعارض در انواع بلوغ ها بر اساس اقتضای قانون که لازمه زندگی اجتماعی است، رفع شود. در کنار قانون، از منظر فرهنگی این موضوع باید توسط دانایان جامعه ترویج شود که کودک، حق دارد کودکی کند، شادی نماید، از دنیای کودکانه خود لذت ببرد و بار تکلیف قانونی را زمانی بر عهده گیرد که از باور کودکانه خارج و وارد دنیای حقیقت و مسؤلیت شده است. امیدوارم کودکان را ارج نهمیم تا آینده ایران را به حراج وامگذاریم. یادمان نرود، هر کودک امروز، سرمایه بنیادین فردای سرزمین ماست.

اخیراً یکی از نمایندگان محترم مجلس از ازدواج مادر بزرگ خود در سن نه سالگی سخن رانده و مفصلاً پیرامون به مزایای این نوع ازدواجها پرداخته اند. ازدواج زود هنگام دخترکان ایرانی که بر اساس فرهنگ و نوعی نگرش فکری صورت می گیرد، پدیده خطرناکی است که ضمن بروز اختلال های جدی در سلامتی جسمی و روحی کودک، ممکن است به دلایل متعدد کانون زندگی خانوادگی را نیز در آینده دچار فروپاشی نماید. ازدواج افراد زیر هجده سال یا به عبارت بهتر، ازدواج کودکان هیچ سنخیتی با معیارهای انسانی، اخلاقی، حقوقی و پزشکی ندارد و بزرگ ترین صدمه را به دخترکانی می زند که به جای شادمانی کودکانه، زیر بار گران تکلیف زندگی در منهای حق های انسانی می روند و فنا می یابند. این که ادعا کنیم مادر بزرگان ما در سنین پایین ازدواج کرده و موفق بوده اند، قضاوتی است نامنصفانه نسبت به آنانکه هیچگاه از منظر عدل و انصاف به آن ننگریسته ایم. به عنوان مثال، آیا، مادر بزرگها توان بازگویی برخی خاطرات رنج آور خصوصی خود را از نخستین روابط با همسرشان داشته اند؟ آیا، مادر بزرگها با ناز و نعمت راهی خانه بخت شده اند و در خانه بخت، آرام و قرار یافته اند یا آن که در حالی که خود، کودکی بیش نبوده اند، فرزندی را نیز به دنیا آورده و او را از تن نحیف و نزارشان به جرعه ای شیر، سیر نموده اند؟ چقدر نامنصفانه است که به پرشش های گوناگون جواب ندهیم و قضاوت کنیم.

متأسفانه، این رسم سنتی و بد هنوز در گوشه و کنار کشور وجود دارد و تعدادی از دخترکان این سرزمین، در حالیکه هنوز در سودای کودکی به سر می برند، مظلومانه به خانه ای

روانشناسی شخصیت

آرزو مظلوم ساکی | کارشناس مدیریت امور فرهنگی

فقدان سواد رسانه ای با توجه به رویارویی شخص با دنیای مجازی و سیل عظیم ارتباطات در اغلب اشخاص باعث تزلزل و بی ثباتی روانی، اخلاقی و رفتاری فرد شده بطوریکه در عملکرد فرد و هویت شخصی او نفوذ کرده و باعث از بین رفتن امنیت روحی، روانی و خانوادگی می شود. توجه به این موضوع حائز اهمیت است که ما در ارتباط با نبود آگاهی و دانش رسانه ای صحبت به میان آوردیم و در بسیاری از افرادی که دارای آگاهی لازم و کافی نسبت به دنیای مجازی و رسانه ای دارند شاهد پیشرفت غیر منتظره علمی - فرهنگی و اخلاقی نیز هستیم. سواد رسانه ای به عنوان یکی از دروس پایه در سطح جهان و یکی از دروس نو رسیده در ایران در رشته های علوم پایه و علوم انسانی شناخته شده است، بنابراین سواد رسانه ای به معنای آگاهی و فهم پیام های مجازی از سوی شبکه های رسانه ای ما را جهت رشد شخصیتی و ثبات باورهای عقیدتی و رفتاری رهنمون می سازد.

فقر کادرهای تخصصی و فرهنگی جامعه یکی دیگر از عوامل مهم و حیاتی در نوع شکلگیری روانشناسی شخص است که برشمردیم. متأسفانه صرفنظر از مشکلات کلی که در زمینه نظام آموزشی در سطح مختلف وجود دارد، تاکنون دولت نتوانسته در این حوزه حساس و مهم چاره اندیشی مناسبی ارائه دهد. آموزش رکن اساسی و پایه ای بر تمام لایه های درونی و بیرونی فرد می باشد که دخالت حداکثری دولت و

با توجه به رشد روز افزون آسیب های اجتماعی در سطح جامعه، روانشناسی شخصیت، از جمله عوامل مهمی است که توجه هر روانکوی را به خود جلب کرده و مورد ارزشیابی قرار می دهد. روانشناسی شخصیت ارتباط مستقیم با آسیب شناسی و ارزشهای نظام فرهنگی جوامع دارد که مستلزم رویکردهای همه جانبه بلند مدت جهت جلوگیری از بروز ناهنجاریهای اجتماعی از سوی کارشناسان و سازمانهای زیربناست که میتواند نقطع عطف برای رشد بلوغ فکری هر یک از افراد جامعه در راستای توسعه ی ارزشهای اجتماعی شود. در واقع، رشد شخصیت اجتماعی فرد و شکلگیری آن از سنین کودکی آغاز شده و بی جهت نیست که در کشورهای توسعه یافته افرادی با تحصیلات عالی برای کار مربیگری در مهدکودک و یا دوره ابتدایی برمی گزینند، چراکه مراحل آغازین رشد شخصیتی از اصول اولیه و بنیادی و به نوعی تضمینی برای آتیه آن جامعه محسوب می شود. ارزشهای نظام فرهنگی جوامع نیز یکی از عوامل مهم و تأثیر گذار در حوزه روانشناسی شخصیت عنوان شده که زیرشاخه های آن مانند فقدان سواد رسانه ای، فقر کادرهای تخصصی و فرهنگی، شکاف ارزشی میان ارزش های رسمی و غیر رسمی، اختلاف در مبانی نظری - فقهی مسایل و تولیدات فرهنگی، اختلال فرهنگی که منجر به بروز اختلال های شخصیتی نیز می شود و مسایلی از این نظیر، همگی در حوزه روانشناسی شخصیت جای می گیرند.



تخصیص بودجه فراوان را شامل می‌شود، بطوریکه فرد به عنوان دانش آموز در هر سطح از شرایط اقتصادی و اجتماعی بتواند از بهترین امکانات آموزشی و رفاهی استفاده کند و اینطور نباشد که تنها قشر مرفه جامعه با گذراندن کلاسهای خصوصی آموزشی بتواند از جنبه های متفاوت آموزشی همچون دروس زبان های خارجه، ورزش و یا هنر بهره برداری کند. کلیه افراد جامعه اعم از فقیر و ثروتمند می‌بایست از تمام تسهیلات آموزشی و تفریحی بطور یکسان استفاده کنند و جز توجه و تخصیص بودجه دولتی، امر دیگری به کار نمی‌آید. متأسفانه، مدارس دولتی و نیمه دولتی از کمترین امکانات آموزشی برخوردار بوده و هست. در بسیاری از موارد سپردن مسئولیت سازمانها و نهادهای فرهنگی به دست افراد غیرمتخصص و فقدان نیروی متخصص در این حوزه یکی از معضلات اجتماعی و آموزشی همواره مطرح بوده است. قطعاً برای تحقق اهداف فرهنگی و رشد شخصیتی به منابع انسانی و پویا و کارآمد نیاز است. نکته دیگر شکاف ارزشی میان ارزشهای رسمی و غیر رسمی است. فرهنگ رسمی، معطوف به عقاید، ارزشها و هنجارهایی است که از نظر دولت مجاز است و تشویق و ترغیب می‌شود و فرهنگ غیررسمی ارزشها و هنجارهایی است که بطور خودجوش ظاهر شده و متعلق به کسانی است که خارج از چهارچوب های ایدئولوژیک باورها و ارزشهای تثبیت شده جامعه تمایل به حرکت دارند. در اینجا ما شاهد نوعی شکاف و یا سردرگمی فرد نسبت به پیرامون، محیط و هویت های شخصی هستیم. تفاوت نگرش و عملکرد در دنیای برون و دنیای درون باعث تناقض شکلگیری شخصیت روانی فرد می‌شود که تنها راه حل آن ایجاد پلی مابین باورهای تثبیت شده ی جامعه و ارزشها و خواسته های درون است. در واقع، هنجارهای رسمی قواعدی است که از سوی دولت تعیین

می‌شوند و هنجارهای غیررسمی هنجارهایی است که مردم برای روابط اجتماعی خود تنظیم کرده اند. نمونه واضح و شفاف آن تفاوت زمین تا آسمان رسانه ملی با شبکه های ماهواره ای است. نمونه دیگر نوع پوشش افراد در انتظار عمومی در تقابل با شبکه های اجتماعی است. وجود چنین دنیای دوگانه افکار دوگانه، طبقات اجتماعی دوگانه باعث ایجاد گفتمان های دوگانه و تلاشهای ذهنی برای وانمود سازی، دورویی و خودسانسوری و افراط گری می‌شود. مورد بعدی که به آن اشاره شد اختلاف در مبانی نظری و فقهی و مسائلی از این دسته است. به نظر جامعه با نوعی ابهام و چندگانگی در حوزه های علمیه و نهادها در خصوص مرز و هنجارهای ارزشی و فرهنگی روبروست. بعنوان مثال موسیقی به عنوان محصولی فرهنگی تاکنون مرزبندی مشخصی در خصوص موسیقی غنایی و غیرغنایی و مبانی پیدا نکرده است. عدم نشان دادن ساز موسیقی حتی سازهای سنتی و ملی کشور از سوی رسانه ملی، اما استفاده از آلات موسیقی در رژه های نیروی های مسلح و کنسرتها باعث پدید آمدن تناقضات و عدم ثبات فکری و در پی آن عدم ثبات شخصیتی می‌شود.

در پایان روانشناسی شخصیت شامل شبکه ای از ارتباطات فرهنگی و ساختارهای فرهنگی است. هماهنگی و سازگاری از یک سو و رفع تناقضات فرهنگی از سوی دیگر محتوای کلی و شاکله ی اصلی فرد را به وجود می‌آورد. عدم شناخت الگو و اسطوره های فرهنگی و تاریخی به افراد از سنین کودکی که در واقع اسطوره می‌تواند الگویی در جهت رشد روانشناسی شخص محسوب شود و عدم آموزش صحیح منجر به انحراف روان شخص شده و پیامدهای جبران ناپذیری برای آینده فرد و آینده جامعه و آینده یک کشور به همراه خواهد داشت.



الله اکبر



ایران و عراق

کریم آزاد | پژوهشگر و حقوقدان

یعنی دعوی عرب و عجم که در لشکر امام علی و مختار بپا کردند. به اخبار فضای مجازی اگر نگاهی بیندازیم، پروژه فشردن گلوگاه عراق را متوجه می شویم:

۱- ادعای چندهزار فاحشه خانه در مشهد که فقط به عراقی ها سرویس می دهند!

۲- ادعای فروش زمین و خانه های خرمشهر و آبادان به عراقی ها!

۳- دلیل گرانی سیب زمینی را فروش آن به عراق اعلام کردند! و ...

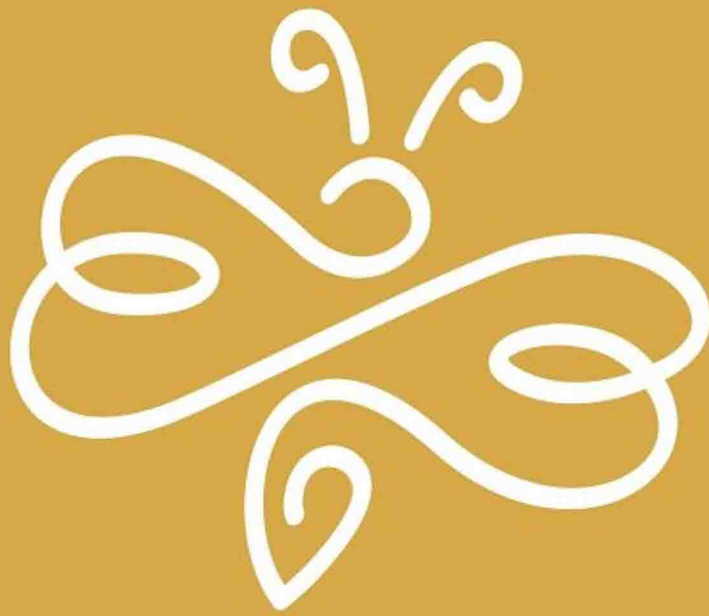
در باره این مواردی که بصورت شایعه در فضای مجازی منتشر شد، باید توجه داشت که :

۴- تنها سه درصد از مسافران عراقی مجرد هستند! همچنین عراقی ها به راحتی میتوانند به ترکیه، مصر، لبنان و مراکش سفر کنند که در آنجا آزادی های جنسی بیشتر است و حتی برخی از ایرانیان هم به آنتالیا یا اماکن دیگر به همین منظور می روند!

۵- طبق قوانین ایران، هیچ سندی به نام اتباع غیر ایرانی نمی خورد، می توانید حداقل از دوستان افغانستانی اطرافمان یک سوالی بپرسیم!

۶- بر فرض، به دلیل فروش و صادرات سیب زمینی به عراق، آن کالا گران شده است؛ دلیل گرانی پوشک، مرغ، طلا و میوه و... هم آیا عراق است؟؟؟

تحریم های جدیدی که بسوی ایران روانه میشود، منابع درآمد ارزی ایران که عمده آن فروش نفت است را نشانه می رود و آمریکا تلاش می کند درآمدهای ارزی ایران را کم کند تا سبب بالا رفتن نرخ ارز و به تبع آن کاهش ارزش ریال و افزایش قیمت اجناس شود و اینگونه مردم ایران را عصبانی و به خیابان بکشاند! اما تمام درآمد ارزی ایران که نفت نیست و ایران راههای دور زدن تحریم ها را هم خوب می داند، پس آمریکا سراغ بستن دیگر منابع ارزی ایران و تنگ کردن حلقه تحریم ها می رود و کلید واژه پلن دوم آمریکا، "عراق" است! ایران در سال نود و شش حدود شش میلیارد دلار صادرات به عراق داشته است که این رقم با رشد جهشی در ابتدای نود و هفت روبرو بود و سالانه دو تا سه میلیون مسافر عراقی به قصد زیارت، تفریح، درمان به ایران سفر می کنند و ارز بسیاری رو نصیب ایران می کنند! تا اینجا روشن است عراق چه میزان برای ایران منفعت اقتصادی دارد، اما اگر بدانید قرار است خط راه آهن تهران، بغداد، طرطوس، بندر ساحلی مدیترانه احداث شود تا ایران بتواند تحریم ها را دور بزند آنوقت خواهید دانست عراق فرشته نجات اقتصاد ایران در چند سال آینده است. بسیار روشن است که یکی از گلوگاهها ی اقتصادی ایران، عراق است که آمریکا از فشردنش نباید دریغ کند. پس نفوذی های آمریکا دست بکار می شوند، و مأموریت آنها ایجاد اختلاف میان ایران و عراق است.



دگردیسی حکمرانی و شهروندی در دهکده جهانی و فضای مجازی

دکتر علی اکبر گرجی از ندریانی، عضو هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

فضای مجازی مفهوم شهروند جهانی هم به وقوع تاریخی خود نزدیک تر شده است زیرا هم اکنون تک تک ما انسان ها عضو جامعه مجازی جهانی به شمار می رویم. ویژگی های برشمرده برای فضای مجازی به تدریج گستره مفاهیمی مانند عدالت، برابری، کرامت انسانی، حق ها و آزادی ها، قدرت، دولت و شهروندی را دچار تحول می کند.

امروزه، شهروند مبتکر و تولیدکننده ای که در گوشه ای دور افتاده از کشور نمی توانست هنر و دست آورد خود را به مشتری ها و مخاطبان خود بنمایاند، به راحتی با تأسیس یک کانال در تلگرام یا باز کردن صفحه ای در اینستاگرام به جامعه جهانی مجازی می پیوندد و چه بسا مورد استقبال هم قرار می گیرد. رونق کسب و کارها و اقتصاد مجازی را نباید دست کم گرفت. این همان واقعیتی است که برابری فرصت های مجازی در اختیار شهروندان کره زمین قرار داده است. بی شک، حکمرانی در ذیل مجازیات آن چنان واقعی و گریزناپذیر است که صورت و سیرت حکمرانی های رایج را در طول زمان دگرگون خواهد کرد و مقاومت مذبحخانه در برابر این سیل مهیب پیامدی جز ویرانگری نخواهد داشت. شبکه های اجتماعی مجازی امروز یکی از مهم ترین ابزارهای تحقق حکمرانی مطلوب یا به زمامداری هستند؛ چنانکه رسانه های نوین و تکنولوژی های جدید به مثابه یک نورافکن، در همه موضوعات شفافیت ایجاد می کنند و این شفافیت به پاسخگویی در سطح سیاسی و مسئولیت پذیری در ساحت حقوقی می انجامد.

ما ایرانیان ملتی هستیم که پس از انقلاب های مشروطه و اسلامی، طعم آزادی و برابری را بیشتر در فضای مجازی چشیده ایم. از مجاز تا واقعیت هم راه درازی در پیش نیست. مجاز پلی است به سوی واقعیت. المجاز قنطره الحقیقه. همگانی و رایگان بودن رسانه های دیجیتال باعث ظهور خودبسنده و خودبودگی انسان مدرن در دنیای مجاز شده است. همگانی و رایگان بودن ابزارهای آزادی بیان در هیچ مقطعی از تاریخ این سرزمین مشاهده نشده است. درست است که در مقطعی از تاریخ جمهوری اسلامی یا مشروطه انتقال محتوای بیان آزادتر بود، اما در همان حال ابزارهای انتقال کاملاً نخبه گرا و اریستوکراتیک بود. همین الان هم اگر نیم نگاهی به روزنامه ها و مجله های سنتی و رسانه های دیداری و شنیداری ملی بیندازیم، فقدان دو ویژگی همگانی و رایگان بودن را کم و بیش ملاحظه خواهیم کرد. حیات مجازی در کنار رایگان و همگانی بودن ویژگی های دیگری هم دارد که می توان آنها را این گونه برشمرد: قابلیت آسان و سریع دسترسی، سرعت پراکنش و انتقال محتوا، کنشگر بودن کاربران، گریز از خط قرمزهای عمودی یا اقتدارگرایانه، گریز از نظارت های پیشینی، فراملی بودن، فراجغرافیایی و فرازمانی بودن، پیوستگی آسان با فضاهای دیگر کشورها و ظهور پدیده همکنشی. تأمل پیرامون این ویژگی ها نشانگر آن است که رویای دهکده جهانی مک لوهان به وقوع پیوسته و فضای مجازی فاصله بین اتباع کشورهای مختلف را کاسته است. شاید بتوان گفت، به لطف

برای نمونه در قضیه "درازی" این رسانه‌های جدید بودند که ابعاد مسأله را روشن و افکار عمومی را فعال ساختند. براین بنیاد، تحقق دولت قانونمند از مدخل مشارکت فعالانه شهروندان، رقابت پذیری و شناسایی و حمایت از تنوع و تکثر سبک‌های زندگی و نظامات ارزشی و اخلاقی است که جملگی این موارد در گروی گفت و گوی آزادانه در فضای مجازی به مثابه حوزه عمومی و عرصه کنش‌های جمعی است. شاید برخی تصور کنند که این سیل خروشان تحول فقط برخی از قوای حکمرانی، بویژه قوای اجرایی را دگرگون خواهد کرد. اما به نظر می‌رسد تمام ارکان حکمرانی از جمله قوه قضائیه تحت تأثیر موج دگرگونی قرار خواهند گرفت. برای درک این معنا کافی است به واکنش‌های نهادهای قضایی در برابر کنشگری فضای مجازی در همین چند سال اخیر دقت کنیم. چه بسیار پرونده‌هایی که اگر سوت زنی (افشاگری) و پیگیری جسورانه کنشگران فضای مجازی نبود هرگز باب ورود به آنها باز نمی‌شد. این روزها فضای مجازی به یک دادستان کنشگر، جدی، مصر و پرمطالبه تبدیل شده و با واکنش‌های به موقع به رخدادهای اجتماعی، نقش نظارتی و هدایتگرانه بی‌نظیری را ایفا می‌کند. نقش بی‌نظیر این دادستان مجازی در مبارزه با مفاسد و انحرافات و قانون شکنی‌ها را نباید و نمی‌توان نادیده گرفت. البته، رفته رفته از هیجانات و ولنگاری‌های موردی این فضا هم کاسته خواهد شد و نهال آزادی میوه‌های نیکویی به بار خواهد آورد.

پس، در برابر نسیم دلنواز تحول و نوگرایی نباید دل را مشوش کرد و فریاد و اسفا سرداد. باید با هوش و تدبیر به استقبال آن رفت و برای بردن بیشترین بهره از آن برنامه ریزی کرد. همانطور که ما ایرانیان جسورانه وارد برخی از حوزه‌ها مانند نانو تکنولوژی شده ایم و امروزه در این زمینه حرفی برای گفتن داریم، در حوزه تکنولوژی اینترنت و فضای مجازی هم نباید دچار تاخیر تاریخی شویم. تا آخر تاریخی در این زمینه همان بلائی را سر ایران خواهد آورد که دیرفهمی سلاطین قاجار از دستاوردهای مدرنیته بر سر آن آورد. بهترین راه همان است که شاعر گفت. باید فکرها را پرواز داد تا به قله پاکی، نجات و رهایی رسید: فکر را پر بدهید، و نترسید که از سقف عقیده برود بالاتر، فکر باید بپرد، برسد تا سر کوه تردید و ببیند که میان افق باورها، کفر و ایمان چه به هم نزدیکند، "فکر اگر پر بکشد"، جای این توپ و تفنگ، این همه جنگ، سینه‌ها دشت محبت گردد، دستها مزرع گل‌های قشنگ، "فکر اگر پر بکشد"، هیچکس کافر و ننگ و نجس و مشرک نیست، همه پاکیم و رها...

در حال حاضر، هر یک از ما مجهز به ابزارهای واقعی انتقال و انتشار بیان هستیم و عملاً انحصار رسانه‌های قدرتمدار شکسته و به گونه‌ای وارد عصر دمکراتیزه شدن رسانه و عدالت رسانه‌ای شده ایم. گرچه، در کوتاه مدت ممکن است شاهد تحدیدهای جدیدی در این عرصه باشیم، اما در بلندمدت هیچ قدرتی نخواهد توانست این ابزار را از ملت‌ها بستاند. می‌توان آرزو کرد، اربابان قدرت، بویژه آنهایی که هنوز مقتضیات زندگی در عصر مجاز و جامعه جهانی مجازی را به صورت عمیق دریافته و هنوز در خم زلف یار قدیمی گرفتار پریشان حالی خویشند، متوجه این کارکرد روشن و سازنده ابزارهای جدید بشوند و شمشیرهای آخته خود را غلاف کنند: خیالم در دل و دل در خم زلف / پریشان در پریشان

درک مقتضیات دنیای جدید توسط زمامداران، ایجاد تغییرات به موقع در رفتارها، هنجارها و نهادها و متناسب سازی شیوه‌های حکمرانی می‌تواند در بلندمدت به کاهش شکاف‌های دولت-ملت بیانجامد. در این صورت، اخلاق عمومی ما ایرانیان هم که دچار انحطاط عجیبی شده است، به تدریج ترمیم خواهد شد. البته، عملکرد نامناسب و زمان پریشانه حکومت‌ها می‌تواند، به قول مارکس هرآنچه را سخت و استوار است دود کند و به هوا بفرستد، و هرآنچه را مقدس است دنیوی کند و در نهایت انسان‌ها را ناگزیر کند تا با شرایط واقعی زندگی و مناسبات خود با هم‌نوعانشان، رو به رو شوند.

اختصاص بخش ویژه‌ای از منشور حقوق شهروندی به "حق دسترسی به فضای مجازی" نشانه‌ای از کوشش گروه اندکی از زمامداران جمهوری اسلامی برای ورود عاقلانه به جامعه مجازی جهانی است. در حالی که در برخی از کشورها دسترسی به اینترنت به مثابه یک حق مندرج در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است (اساسی سازی دسترسی به اینترنت)، ماده ۳۳ منشور اعلامی حقوق شهروندی مقرر می‌دارد: "حق شهروندان است که آزادانه و بدون تبعیض از امکان دسترسی و برقراری ارتباط و کسب اطلاعات و دانش در فضای مجازی بهره‌مند شوند. این حق از جمله شامل احترام به تنوع فرهنگی، زبانی، سنت‌ها و باورهای مذهبی و مراعات موازین اخلاقی در فضای مجازی است. ایجاد هرگونه محدودیت (مانند فیلترینگ، پارازیت، کاهش سرعت یا قطعی شبکه) بدون مستند قانونی صریح ممنوع است."

مروری کوتاه بر زندگینامه ی دکتر سعید رجائی خراسانی سفیر و نماینده ی دائم ایران در سازمان ملل

مرتضی رجائی خراسانی | قسمت ششم



از نتایج به دست آمده، تصمیم گیری های مهمی برای کشور انجام می گرفت.

به هر حال در دوره هایی از تاریخ یک کشور نهادهایی به وجود می آیند که ادامه کارشان ضروری می شود. اگر به دوره قاجار برگردید سازمان امنیت کشور نداریم، اما قرار نیست که کشور همیشه در عهد قاجار باقی بماند. کشور احتیاج به رشد دارد. احتیاج به ارتش منسجم دارد. احتیاج به نیروی انتظامی دارد. من نمی خواهم بگویم که در این زمینه کشور ضعفی داشته است که می بایست برطرف شد، می خواهم بگویم به طور مثال ما با کشور عراق مرز مشترک داریم. زمانی حکومت عراق به دست صدام حسین و قبل از آن به دست حسن البکر بود. اگر به خاطر داشته باشید اینها مداخله می کردند که ما باید جلوی این مداخلات را می گرفتیم. در اینجا نیروهای ارتش و شهربانی نمی توانستند آن نقش لازم را ایفا کنند. ما به سازمانی احتیاج داشتیم که اطلاعات لازم را برای ما جمع آوری کند و نیروی کاملاً ملی و مقیدی هم باشد که علیه مردم خودش بکار برده نشود. وجود نیروی امنیتی برای کشور مفید است و اگر نداشته باشیم باید گفت وای به حالمان....

به هر حال در زمان شاه پس از تأسیس سازمان امنیت، مؤسس آن که تیمور بختیار بود، به عراق پناهنده شد و در سال ۱۳۴۹ توسط نیروهای ساواک در دیاله عراق به قتل رسانده شد. هنگامی که در مورد شخص «تیمور بختیار» از پدر سؤال کردم، گفت که تیمور بختیار سازمانی را در کشور تأسیس کرد که می توانست سر منشاء فعالیت های خوبی در کشور باشد اما این فعالیت ها به طور دیگری رقم خورد و دست به انتصابات نظامی و فعالیتهای سیاسی زد.

در ادامه مطلب قبل باید گفت که مردم زاهدی دوست نبودند زیرا کسی را که کودتا کرده بود دوست نداشتند و شاه هم به خوبی به این مطلب واقف بود. شاید هم تاریخ مصرف زاهدی تمام شده بود، به هر حال بعد از کودتا شاه تصمیم گرفت تا او را برکنار کند؛ اما هیچگاه از دلایل آن تصمیم صحبتی به میان رانده نشد. از دیدگاه پدر مردم زاهدی را دوست نداشتند، زیرا او را عامل کودتا و بعد مجری سیاستهای شاه می دانستند. به نوعی زاهدی تنها یک مهره و یک عامل بود. حالا اگر وضعیت خانوادگی زاهدی را بررسی کنیم و بگوئیم که آنها افرادی ملی بودند و نمی توانستند به مملکت خیانت کنند، و حتی شاید آنها با اسلام زدایی های شاه هم خیلی موافق نبودند ولی به هر حال باید گفت که وضعیت آن روز جامعه به شکلی بود که مردم تمایلی به زاهدی نداشتند و حالا چرا شاه او را از سمت خود برکنار کرد باید گفت که زاهدی کار خود را انجام داده بود و وظیفه اش تمام شده بود. پس از کودتا در واقع شاهد رکود در سیستم مبارزاتی کشور هستیم که این رکود یکی دو سال بر فضای کشور حاکم بود. بعد از آن «تیمور بختیار» سازمان امنیت را تأسیس می کند که بعدها به اختصار نام «ساواک» را به خود می گیرد. باید اعتراف کرد که در این مرحله از زمان شاه احتیاج داشت تا دستگاه امنیتی خیلی قوی داشته باشد و تأسیس این سازمان ابتکار شاه نبود، بلکه نرم افزارش را از آمریکا آورده بودند و دستگاهی به راه انداختند که بتواند با دقت همه چیز را زیر نظر داشته باشد و گزارش های دقیقی درباره وقایع کشور به دست آورد. شهربانی و ارتش هم در این زمان جداگانه به فعالیت خود ادامه می دادند و نتایج تحقیقات خود را به صورت گزارش به ساواک ارائه می کردند. به نوعی

بعد هم به کشور عراق پناهنده می شود، اینکه به عراق می رود اهمیتی ندارد چون همیشه افراد وارد اولین کشوری می شوند که پناهندگی آنان را می پذیرد. او افسر شجاع و جسوری بود که از شاه و دولت انتقاد می کرد و با مخالفان شاه در ارتباط بود. بختیار مخالفت خود را با شاه و حکومت پهلوی علنی کرده بود. همسر محمدرضا شاه پهلوی، ثریا اسفندیاری بختیاری و شاپور بختیار هر دو از عمو زادگان تیمور بختیار بودند.

در نظر بگیرد که شاه با دختری به نام ثریا از قبایل بختیاری ازدواج می کند. ثریا یک دختر ایرانی بود. می توان گفت که ثریا زنی با شخصیت از خانواده ای اصیل بود. زمانی که ثریا همسر شاه می شود، بستگان او به شاه نزدیک می شوند. آنها به دربار راه پیدا می کنند و از نزدیکان شاه می شوند، به اصطلاح درباری می شوند. ازدواج شاه با ثریا بار سیاسی داشته و نیروهای قبایل بختیاری بدین صورت آرام می شوند. فرار تیمور بختیار موجب ایجاد انحرافات در دربار شده و بخشی از این عواقب متوجه ثریا می شود. به خاطر دارم زمانی که به عنوان دانشجو در بیروت بودم کتابی خریدم که نوشته ثریا همسر دوم شاه بود. من این کتاب را خریدم و به دقت خواندم. ثریا وضعیت داخلی دربار را به دور از هر حب و بغضی زیبا به تصویر کشیده بود. او خاطراتش را زمانی که با خانواده اش در آلمان به سر می برد، نوشته بود. متأسفانه این کتاب را که جلد آبی رنگی هم داشت، در بین کتب درسی فراوانی که در بیروت داشتم گم کردم. کتاب خاطرات ثریا به زبان فارسی نبود و در مورد وضع داخلی دربار و مداخلات خواهر شاه به روشنی سخن رانده بود. به این کتاب نمی شد از آن بعد نگاه کرد که ثریا رفته و بعد فرح جای او آمده و لذا ثریا دست به قلم برده و کتابی نوشته است. این کتاب در برگزیده خاطرات ثریا بود و ربطی به مسائل شخصی بین او و شاه نداشت. خاطرات ثریا برای من مهم و جذاب بود.

پس از انقلاب هم افرادی که صادقانه به کشور خدمت کرده بودند، شناسایی شدند و دوباره از آنها دعوت به کار شد. این افراد انسان های شایسته ای بودند که به کشورشان خدمت کرده بودند.

بعد از انقلاب هم نیاز بود تا ما تشکیلات اطلاعاتی قوی داشته باشیم. منتها سازمان امنیت بزرگترین اشکالش این بود که به عامل ایجاد رعب و وحشت داخلی تبدیل شده بود. در زمان شاه همیشه هم ساواک بد عمل نمی کرد، مثلاً اگر جایی اختلاف قومی و محلی به وجود می آمد، خیلی وقت ها شهربانی از پس حل مشکل بر نمی آمد. خود مردم گزارش کاملی برای سازمان امنیت می نوشتند که آقا اینجا این مشکلات وجود دارد و فلانی مشکل ایجاد می کند. سازمان امنیت مداخله می کرد و مشکل را به بهترین نحو حل می کرد و امنیت تأمین می شد. این نوع مداخلات سازمان امنیت بسیار سازنده بود. اینطور نبود که کلیه کارهای ساواک به اصطلاح سیاسی باشند و برای محافظت از شخص شاه صورت بگیرند. منتها این سازمان از زمانی خوف و وحشتی در میان توده های مردم به وجود آورد که شروع به انجام کارهای اطلاعاتی علیه مردم خودش کرد. به طوریکه تلاش می کرد تا شعله مخالفت را در نطفه خفه کند. به همین دلیل دانشجویانی را که مورد سوء ظن بودند، دستگیر می کردند و آنها را به سازمان امنیت می بردند و در آنجا نگه می داشتند. برخی از مأموران این سازمان افراد باسوادی هم نبودند، فرض بفرمایید دیده بودند که دانشجویی قرآن خوانده و آخرین آیه را مثلاً روی تکه کاغذی نوشته که یادش بماند، اینها وقتی کاغذ را باز می کردند، فکر می کردند معنی این نوشته مرگ بر شاه باید باشد و گاهی دنبال چیزهای بی ربطی می گشتند و به عنوان دلیل استفاده می کردند. البته این در همه موارد صدق نمی کرد و برخی از ساواکی ها هم جزو نیروهای متخصص بودند چرا که خیلی از کارهایشان تخصصی بود. در کل باید گفت هدف از تأسیس نهاد امنیتی این است که یک کشور بتواند با سایر کشورها روابط دوستانه ضمن حفظ امنیت برقرار کند و روابط دیپلماتیک خود را به نحو شایسته گسترش دهد. این نهاد نباید علیه مردم کشور به کار گرفته شود که متأسفانه در وقایع انقلاب ۵۷ ساواک این اشتباه را کرد و علتش هم این بود که شاه از داخل احساس ناامنی می کرد تا از خارج. پدر در ادامه افزود که تا جایی حافظه من یاری می کند، سازمان امنیت در کرمان هم بعد از سال ۱۳۴۲ تأسیس شد. ادامه دارد.....



در ستایش خواجه

به بهانه سالمرگ

خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی

محمد شفیعی مقدم، پژوهشگر علوم سیاسی

یا خواجهگان ناموری چون نظام الملک و خواجه نصیر و خواجه رشیدالدین فضل‌الله در دوره اسلامی گواه آن است که در همه دوره‌های تاریخ ایران می‌توان از وزیرانی بزرگ و نامدار سراغ گرفت.

اما در مقایسه جایگاه وزیران در دو دوره پیش و پس از اسلام باید رسالت اساسی تر را به وزیران بزرگ دوره اسلامی نسبت داد؛ چرا که در انتقال مفاهیم اندیشه ایرانی به دوره اسلامی و بسط و تداوم آیین حکمرانی ایرانی در دوره خلافت عربان نو مسلمان و سلطنت ترکان و مغولان صحراگرد و پادشاهی شیعیان صفوی و قاجاری نقش اساسی با اینان بوده است. و البته که این نکته نشان دهنده افزایش منزلت و جایگاه وزارت در دستگاه دیوان سالاری دوره اسلامی هم هست.

اگر در فهم چرایی تداوم حیات فرهنگی و سیاسی ایران زمین اندیشه ایرانی را به مثابه مواد و مصالح سازنده در نظر بگیریم آنچه که همواره ایفاگر نقش کارگزار این اندیشه بوده نهاد وزارت است. وزیران بزرگ ایرانی که هم در دانش جویی و خردورزی نام و آوازه پر طنطنه ای داشته اند و هم کارنامه کردانی و کیاست شان در کار حکومت داری و سیاست بر منزلت و وجاهتشان دلالتان می‌دهد، همواره از مهمترین حاملان اندیشه سیاسی ایرانی بوده اند.

با واکاوی دوره باستانی تاریخ ایران نشانه‌های روشنی از دیرینگی نهاد وزارت در دوره شاهنشاهی پیشاسلامی را حتی از پس پیرایه‌های اسطوره‌ای می‌توان به دست داد. و صد البته که وجود وزیران خردمندی چون جاماسپ حکیم در دوره اساطیری و بزرگمهر در عصر شاهنشاهی

در زمره نامورترین وزیران تاریخ ایران دوره اسلامی یکی هم خواجه رشید الدین فضل الله همدانی است. خواجه رشید الدین البته که در میان مفاخر بزرگ علمی تاریخ ایران هم نامی بلند آوازه است و نیز تردیدی نیست که این هر دو وجه دانشمندی و سیاست ورزی را - مانند دیگر وزیران برجسته ایرانی - همچون دو خصوصیت هم تراز در خود داشته است. وی که یهودی زاده ای تازه مسلمان بود و در دانش پزشکی پایه ای بلند داشت توانست به عنوان طبیبی معتمد به دربار اباقخان مغول راه یابد که این راهیابی به دربار مغول زمینه ای شد تا خواجه رشید در دوره ای سیاه و پرانوده منشاء خدماتی پر ارج شود.

خواجه رشید که با شغل طبابت به دستگاه ایلخانی وارد شده بود دانش و درایتش آنچنان بود که در دوران جانشینان اباقخان - گیخاتو و ارغون - نیز همچنان از اعزاز و اکرام بهره مند بماند و حتی علاوه بر طبابت به امور دیوانی نیز راه یابد، اما در دوره غازان خان بود که باز شدن پای خواجه رشید به امور دیوانی و بر کشیده شدنش در سلسله مراتب قدرت شماییلی جدی به خود گرفت. غازان خان - نخستین خان مسلمان شده مغول - با آگاهی بر توانمندی های بی بدیل خواجه او را به سمت وزارت خود برگزید تا فرصتی مغتنم برای سر و سامان دادن به امور حکومت داری مغولان فراهم شود. از این پس خواجه تا پایان کار خود - که با فرجامی حزن انگیز همراه شد - در راه بسامان کردن امور از تدبیر و دانشوری چیزی فروگذار نکرد. اگر خواجه نظام الملک به بنای مدارس نظامیه و خواجه نصیر به احداث رصدخانه مراغه و امیرکبیر به ایجاد دارالفنون نامور شده اند، خواجه رشید هم به اتکای ثروت افسانه ای و همت بلند خویش دست به کار تأسیس مجموعه با شکوه ربع رشیدی شد که بی شک بهترین نمودگار قوت و تدبیر و چند و چون شیوه حکمرانی اش هم هست. ربع رشیدی که سهم عمده ای در برنامه اصلاحات اجتماعی - اقتصادی رشیدالدین داشت نهاد آموزشی بزرگ و استواری بود که با تکاپوی علمی دانش اندوزان و کتابخانه پر از نفایسش صفحات تاریخ فرهنگی ایران را پر نقش و نگارتر می کرد. در روزگاری که از پی چیرگی ترکان و یورش مغولان سامان ایرانی دستخوش زوال بود و چراغ فرزانی اش رو به خاموشی بایستگی و بی همانندی چنین خدماتی برای باروری دوباره فرهنگ ایران پر هویداست. این وزیر بلند همت همچنین با نظرگاه های سیاسی خود در تلاش برای پی ریزی اساسی بود که دگرگونی کل دستگاه ایلخانی را هدف می گرفت. از اینرو با راه جویی هایش سران و اشراف مغول را واداشت تا برای فراگیری آداب حکمرانی ایرانی به خاندان های بزرگ زمین دار نزدیک شده، شیوه زیست چادر نشینی و سرکشی و عصیان جویی ناشی از آن را فرو گذارند و تمام قد پذیرای

نظام شاهی ایرانی شوند. با این حال وجود یک گرایش نیرومند در میان مغولان برنامه اصلاحات خواجه رشید را با چالشی اساسی مواجه می کرد. رشید الدین با تلاشی مجدانه در پی برپایی دولتی مقتدر و تمرکز گرا بود که به رشد و رونق شهرنشینی و تجارت و کشاورزی بیانجامد. اما حفظ وفاداری به الگوی زیستی قبیلگی مبتنی بر یاسای چنگیزی و سنت های بدوی ناشی از آن چندان جدی بود که اشراف مغول را به ایستادن تمام قد در برابر سیاست های خواجه رشید وادارد.

خواجه رشید در پی برآوردن آرمانی بود که از دو پاره سلطنت مطلقه و شریعت اسلامی ترکیب میشد. چنین نظرگاهی برگرفته از اندیشه ایرانشهری است که بر یگانگی میان دین و دولت استوار بود. در عصر ایلخانی و در شرایط فروپاشی نهاد خلافت سامان دادن به دولت مطلقه مبتنی بر سنت حکمرانی ایرانی بیش از گذشته دست یافتنی می نمود، اما در عمل آنچه که رخ داد نشان دهنده دشواری تحقق چنین هدفی بود؛ چرا که با وجود نبود مرجعیت دینی خلفا و ضعف بنیادهای فکری مغولان باز هم موانع عمده ای سد راه فرزندانگان ایرانی می شد. قتل هولناک خواجه رشید به دست مغولان خود بهترین حکایتگر دشواری راه احیای تمدن ایرانی در آن دوره پر مخافت است.

اما رشید الدین علاوه بر اهتمام در احیای رسوم کشورداری ایرانی و کوشش برای به انقیاد درآوردن روح طغیانگر مغولان ، برای تحقق آنچه که در سر داشت در دانش های رایج زمانه نیز واجد بساطتی کم نظیر بود. در کنار همه بهره جویی هایش از علوم گوناگونی چون طب و شرعیات و فلسفه رتبه ممتازش در تاریخ نویسی در میان اقران بی بدیلش کرده، چرا که تدوین کتاب پر ارج «جوامع التاریخ» توسط وی که به قصد گردآوری و نگارش تاریخ بشری انجام شد در نوع خود نخستین کوشش جدی در راه نوشتن تاریخ جهانی است. در کنار سودمندی های علمی این اثر سترگ، خواجه و همکارانش از آنجا که صدها سال جلوتر از اروپاییان در کار تاریخ نویسی جهانی وارد شده اند باید بنیادگذاران این رهیافت علمی نامیده شوند.

از آنچه آمد چنین بر می آید که رشید الدین فضل الله همدانی طبیب یهودی زاده توانگری که به واسطه دانش و لیاقت خویش در دربار مغول تا بالاترین مدارج قدرت پیش رفته بود در قلمرو فرهنگ نیز چندان سعی بود که توانست از ورای سیطره پر خسارت مغول معمار تمدن عصر ایلخانی ایران شود. چنین خدمت ارزشمندی البته با پاداشی پربها از سوی مغولان برای خواجه همراه شد و این پاداش همان تقدیر محتومی بود که در طالع همه وزیران بزرگ ایرانی یافتنی است. مرگی دهشتناک با شقاوتی تمام.

پوران شریعت رضوی و انتخاب‌هایش

شیرین یوسفی، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

سرکار خانم دکتر شریعت رضوی به دریای بی‌کران رحمت الهی پیوست. پس از انتشار این خبر بلافاصله اصحاب قلم و چهره‌های فرهنگی و سیاسی هموطن دست بکار شدند و فضای رسانه‌ای کشور را پر از تجلیل‌هایی کردند، که واژه‌های نامأنوس اما فاخر آنها، مصداق بارز سنت دیرینه ما ایرانیان در تجلیل و تکریم از عزیز "از دست رفته" بود!

اما من بر آن نیستم که از این پنجره به مرگ این زن دانشمند و توانمند ایرانی نگاه کنم. من برای تکریم او نمی‌خواهم بگویم که پوران شریعت رضوی همسر دکتر علی شریعتی بود. من برای بزرگداشت پوران شریعت رضوی نمی‌خواهم بگویم او خواهر شهیدان شریعت رضوی بود. من نمی‌خواهم در تجلیل از مقام او بگویم که حکومت کودتایی پهلوی دوم، برادر او را در دانشگاه تهران پیش پای نیکسون قربانی کرد. در تکریم از پوران شریعت رضوی نمی‌خواهم بگویم که او مادر دکتر احسان و خانم دکترها سارا، سوسن و مونا شریعتی بود. و اما چرا ابا دارم از تجلیل این زن مبارز با توسل به این همه سند افتخارآفرین؟

چون ما در مکتب انسان ساز و عزت آفرینی تلمذ کردیم که معلم بزرگ آن - دکتر علی شریعتی - آنجا که می‌خواهد از یک انسان متعالی و رشد یافته بگوید، فراتر از ساختارهای پدرسالارانه و کلیشه‌ها جنسیت زده و ذهنیت‌های متحجر قرار می‌گیرد و می‌گوید:

" خواستم بگویم فاطمه دختر خدیجه بزرگ است، دیدم فاطمه نیست.

خواستم بگویم که فاطمه دختر محمد است، دیدم که فاطمه نیست.

خواستم بگویم که فاطمه همسر علی است، دیدم که فاطمه نیست.

خواستم بگویم که فاطمه مادر حسنین است، دیدم که فاطمه نیست.

خواستم بگویم که فاطمه مادر زینب است، باز دیدم که فاطمه نیست.

نه، این‌ها همه هست و این‌ها همه فاطمه نیست. فاطمه فاطمه است "

لذا من هم به تاسی از آن معلم بزرگ می‌گویم: "پوران شریعت رضوی همه این‌ها بود ولی همه این‌ها پوران شریعت رضوی نبودند."

دکتر شریعت رضوی زنی دانشمندی بود که از دانشگاه سوربن فرانسه دکترای ادبیات گرفته بود. او زن نویسنده‌ای بود که شرح مبارزه و مقاومت جانانه‌اش برای یک زیست مترقی و رشد‌یابنده را در چند جلد کتاب جاودانه کرد. او زنی بود که انتخاب کرده بود که خارج از روال مألوف و منفعل، همسری و مادرانگی کند. او آگاهانه برگزیده بود که یار، همراه، همدل و حامی همسرش در به چالش کشیدن توأمان تحجر و استبداد باشد. او می‌دانست که بعنوان یک زن مسلمان ایرانی باید هزینه‌ای گزاف برای انتخاب این سبک از زندگی بپردازد. و چه نیکو تا آخرین لحظه عمرش شجاعانه و عالمانه پای همه هزینه‌ها ایستاد. چه آن زمان که در عنفوان جوانی، عطای تمنیات و تعلقات ظریف زنانه را به لقای خلق گفتمانی شورآفرین از شیعه، بخشید که همسرش خالق آن بود و چه آن زمان که زحمت بی‌پایان مادری را به تنهایی و بدون همراهی همسر اسیر، تبعیدی و بعدها شهیدش پذیرفت. و چه آن زمان که بعد از رجعت شهادت گونه همسرش، سعی وافر کرد در حفظ و نشر اندیشه‌های بلند او. از منظر من آنچه که نام و یاد پوران شریعت رضوی را برای همیشه ماندگار خواهد کرد نه همسر علی شریعتی بودن، بلکه توانمندی او در انتخاب سبکی مترقی از زندگی برای زن مسلمان ایرانی است. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد....

کسانی که مهندس بازرگان را پیر خرفت ایران می نامیدند امروز شرمنده نیستند؟؟

علی نظری سردبیر روزنامه مستقل

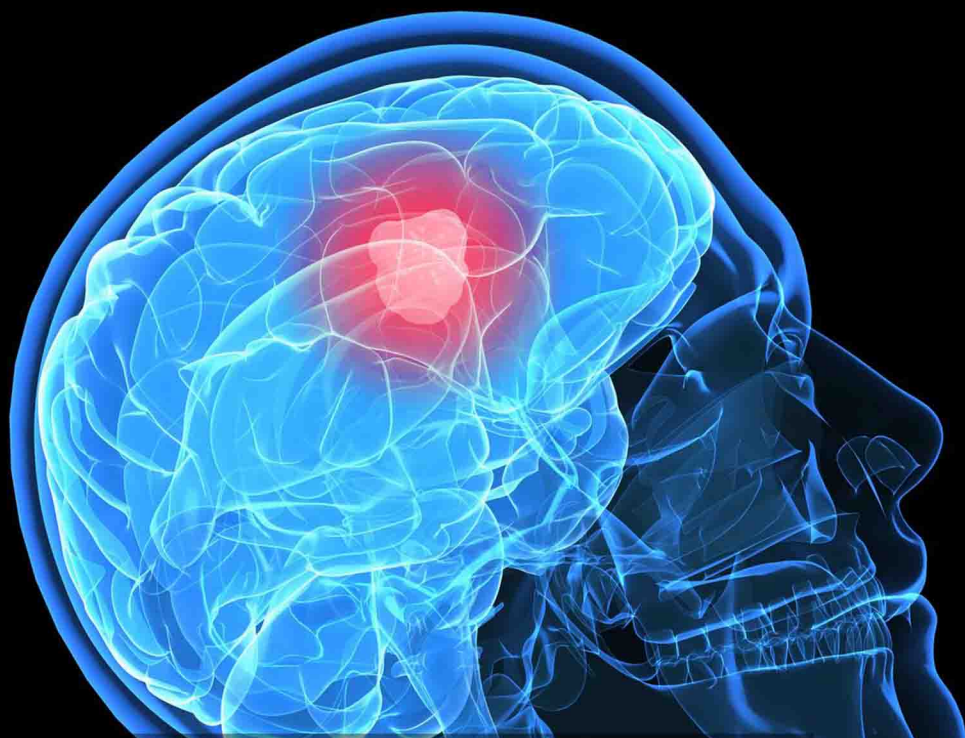
علنی به مجلس بردم، صحنه تلخ و درد ناکی را از خروج بازرگان از ساختمان صحن را مشاهده کردم که هنوز بعد از گذشت ۳۵ سال آزار دهنده و ملال آور است. بازرگان قصد خروج از ساختمان مجلس را داشت که عده ای حدود ۵۰ نفر با شعار "مرگ بر بازرگان پیر خرفت ایران" این انسان شریف را دوره کرده بودند و چه بسا اگر آن روز بچه های سپاه مجلس وارد عمل نمی شدند قطعاً آن مرحوم مورد ضرب و شتم هم قرار می گرفت؟ از مظلومیت بازرگان در مجلس اول همین قدر باید گفت که دوتن از شاگردانش به نام های مصطفی چمران (نماد شرافتمندانه دفاع مقدس) و محمدعلی رجایی (اسوه ایثار و پاک دستی در فرهنگ انقلابی) ایران شهره گردیدند. تندروها این دو شاگرد بازرگان را به عرش بردند، اما استاد و معلم "چمران و رجایی" را خائن و امریکایی می خواندند. این طنز تلخ سالهای نخست انقلاب بود. بازرگان در آتش کینه خشم توده ای ها و افراد نا آگاه سوخت اما به مصداق تعالیم قرآنی در آن روزهای سخت و طاقت فرسا شکوری و صبوری پیشه کرد. او بر گردن همه مردم ایران و به ویژه تهرانی ها حقی بزرگ دارد. همین آب لوله کشی تهران را ما از مهندس بازرگان داریم، ۶۷ سال پیش این پروژه را در پایتخت ایران به بهترین شکل اجرا کرد. به روح بلندش درود می فرستیم. به مصداق آیه شریفه "فمن یعمل مثقال ذره خیر یره" ایمان داریم او مزد خدماتش به مردم ایران را از یگانه دادار عادل جهان گرفته است.

مهدی بازرگان بنیانگذار نهضت آزادی و سرسلسله جنبش روشنفکری ایران در عصر معاصر در سن ۸۷ سالگی بدرود حیات گفت. بازرگان بعد از استعفای دولت موقت در ۲۴ اسفند سال ۵۸ در انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت کرد و با قدر شناسی مردم تهران مواجه شد. رأی غیر قابل تصور وی بعنوان نفر سوم تهران در لیست ۳۰ نفره تهران به خانه ملت از رخدادهای عجیب انقلاب ماست. بازرگان بعد از کناره گیری از نخست وزیری دولت موقت زیر رگبار تهاجم تبلیغاتی ناجوانمردانه تند روها قرار گرفت. بی اخلاقی ها به بالاترین حد رسید. دیوار نویسی شهرهای کشور با شعار "مرگ بر بازرگان پیر خرفت ایران" نماد جفای زمانه بود که متوجه چهره عالیقدر عصر ما شد. مرد مبارزی که از فردای کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا ۲۲ بهمن ۵۷ به مجاهدت و مبارزه با استبداد پرداخته بود. نتایج انتخابات مجلس اول در تهران پیام خاصی دارد و افسوس که این نکته هنوز از چشم میلیونها ایرانی غافل مانده است. بازرگان در حالی با یک میلیون و چهارصد و چهل و هفت هزار رأی نفر سوم پایتخت شد که کاندیدای مشترک حزب جمهوری و نهضت آزادی نبود. این رأی معنادار مردم تهران به نوعی قدردانی از اخلاص و صداقت این راد مرد تاریخ نهضت مقاومت ملی است. وقتی به مجلس اول راه یافت از ۷ خرداد ۵۹ تا ۷ خرداد ۶۳ هزینه شجاعت و استقلال نظر خویش را پرداخت. در آبان سال ۶۲ هنگامی که معلم امور تربیتی مدرسه سجاد منطقه ۱۲ بودم، روزی دانش آموزانم را برای تماشای جلسه

هشتم

علامت تومور مغزی را نادیده نگیرید!

دکتر فاطمه رجبی پور، فوق تخصص خون و آنکولوژی
عضو هیأت علمی دانشگاه تهران



بیماران مبتلا به تومور مغزی ممکن است در راه رفتن و حفظ تعادل خود دچار مشکل شوند و یا دچار سرگیجه شوند. تومورهای مغزی می‌توانند خوش خیم (غیرسرطانی) یا بدخیم (سرطانی) باشند. علائم و نشانه‌های یک تومور مغزی می‌تواند بسیار متفاوت باشد و به اندازه، مکان قرارگیری و نرخ رشد تومور بستگی دارند. پزشک همیشه استفاده از بهترین روش درمانی، چه عمل جراحی، پرتو درمانی یا روشی دیگر را ارزیابی خواهد کرد. برخی از این علائم عبارتند از:



۱- سردرد: اگر فردی نیستید که به طور معمول از سردرد رنج می‌برد و ناگهان متوجه شده‌اید که به طور منظم با این مشکل مواجه شده‌اید، این مشکل می‌تواند دلایل مختلفی داشته است که از آن جمله می‌توان به تومور مغزی اشاره کرد. سردرد می‌تواند یکی از نشانه‌های اولیه شکل‌گیری تومور مغزی باشد. سردردهای خاص که با تومورهای مغزی مرتبط هستند واکنشی مشابه با سردردهای دیگر به استفاده از قرص‌های مسکن نشان نمی‌دهند. با این وجود، منابع پزشکی به این نکته اشاره دارند که مواجهه با سردرد نباید موجب هراس شما شود، زیرا بیشتر سردردها بی ارتباط با تومورهای مغزی هستند.

۲- تشنج: تومورهای مغزی می‌توانند محرک تشنج باشند، که می‌تواند نخستین سرخ از بروز اتفاقی غیر معمول را در مغز ارائه کند. تشنج در تومورهای مغزی متاستاتیک (سرطانی که از قسمت دیگری آغاز شده و به مغز گسترش می‌یابد) شایع تر است. تشنج‌های مرتبط با تومور شامل ایست تنفسی (برای ۳۰ ثانیه یا بیشتر) است که می‌تواند به آبی شدن رنگ پوست منجر شود، رویدادهای کوتاه کلی ۲ یا سه دقیقه‌ای، و ضعف یا بی‌حسی پس از آن اشاره کرد.

۳- افت شناختی: بروز مشکلاتی در توانایی مغز برای پردازش اطلاعات می‌تواند یکی از علل تشکیل تومور مغزی باشد. انواع مختلفی از علائم مانند گیج شدن و ناتوانی در تفکر به صورت واضح ممکن است بروز کرده یا به تدریج خود را نشان دهند. این شرایط می‌تواند هشدار اولیه برای مراجعه به پزشک و بررسی دقیق‌تر و ریشه‌یابی مشکل در نظر گرفته شود.

۴- دشواری در حفظ تعادل و هماهنگی: برخی نشانه‌های شکل‌گیری یک تومور مغزی به صورت جسمانی خود را نشان می‌دهند که می‌توانند به واسطه خود تومور یا روش‌های درمانی پدیدار شوند. از آنجایی که مغز و نخاع بخشی

از سیستم عصبی محسوب می‌شوند، بیماران مبتلا به سرطان مغز می‌توانند طیف گسترده‌ای از عوارض جانبی ناخواسته را تجربه کنند. بیماران مبتلا به تومور مغزی ممکن است در راه رفتن و حفظ تعادل خود دچار مشکل شوند و همچنین امکان تجربه سرگیجه در آنها وجود دارد. مشکلات در هماهنگی، به عنوان مثال در انجام کار ساده‌ای مانند بستن بند کفش، ممکن است از نشانه‌های یک تومور مغزی باشند.

۵- تغییرات شخصیتی: نزدیکان فرد مبتلا به تومور مغزی ممکن است متوجه تغییر در رفتار او شوند. تغییرات شخصیتی در یک بیمار می‌تواند فشار مضاعفی را به وی وارد کند. تومورهایی که در نواحی دیگر مغز شکل می‌گیرند می‌توانند موجب عدم تعادل هورمونی و ناراحتی شدید در بیماران شوند، به ویژه اگر توانایی آنها در صحبت کردن را تحت اثر قرار دهد.

۶- از دست دادن شنوایی: زمانی که توانایی صحبت کردن می‌تواند تحت تأثیر یک تومور مغزی قرار بگیرد، قدرت شنوایی انسان نیز می‌تواند تحت تأثیر آن قرار بگیرد. تومورها می‌توانند یک منطقه کوچکتر، جایی که سیستم‌های رله شنوایی قرار دارند را تحت تأثیر قرار دهند یا اثرات جمعی مانند ایجاد فشار یا حتی حرکت مغز را با توجه به اندازه خود شکل دهند.

۷- ضعف در یک سمت بدن: ضعف در یک سمت بدن که دست و پای آن سمت را تحت تأثیر قرار می‌دهد، یکی دیگر از نشانه‌های تومور مغزی است.

۸- تغییرات بینایی: تومور مغزی که در نزدیکی عصب بینایی قرار دارد می‌تواند به تاری دید یا دوبینی منجر شود و برخی انواع دیگر تومور می‌توانند حرکات غیر طبیعی چشم را در پی داشته باشند.



شایع ترین سرطان چشم کودکان

دکتر پیروز بهرامی

صورتی دیده می شود که ریفلاکس مردمک سفید یا لکوکوریا نامیده می شود، بنابراین معمولاً این حالت زمانی تشخیص داده می شود که والدین عکس های کودک را مشاهده می کنند.

۲- تنبلی چشم: تنبلی چشم نیز می تواند یکی از علایم این بیماری باشد که توسط پزشک تشخیص داده می شود.

۳- مشکلات دید

۴- چشم درد

۵- قرمز شدن چشم

۶- خونریزی چشم

۷- سوزش چشم

۸- تفاوت رنگ دو عنبیه

۹- عدم کاهش سایز مردمک زمانی که در معرض نور شدید قرار می گیرد

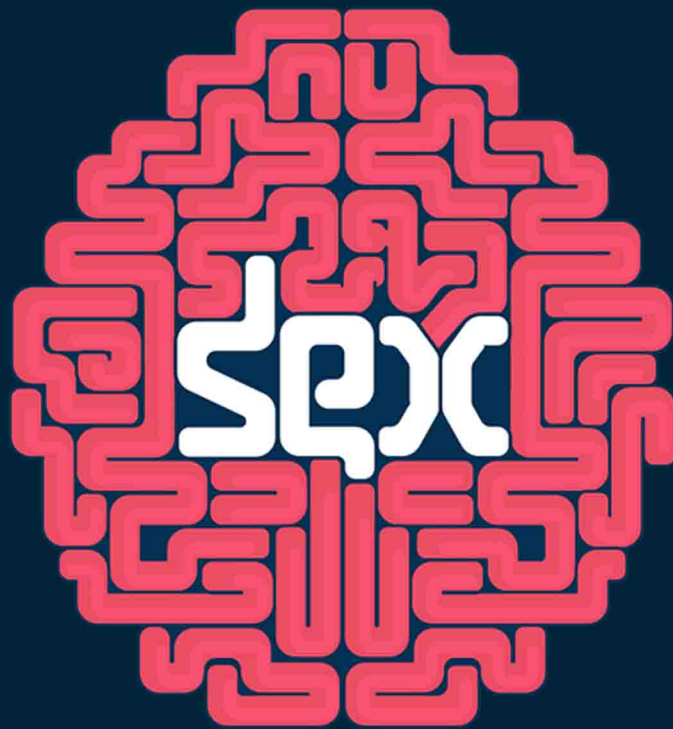
روش های درمانی متفاوتی برای این عارضه وجود دارد که همگی شانس بالایی برای بهبودی دارند و پزشک با در نظر گرفتن تمام جوانب، یکی از آنان را انتخاب می کند. وجود تومور در یک چشم یا هر دو چشم، میزان دید چشم و احتمال گسترش تومور به خارج از چشم از جمله عواملی هستند که نوع درمان را مشخص می کنند. جراحی، رادیوتراپی، لیزردرمانی، کریوتراپی (سرما درمانی)، حرارت درمانی، شیمی درمانی و پیوند سلول های بنیادی به شبکیه از جمله مهمترین روش های درمانی هستند. این عارضه معمولاً قابل درمان است و کودک بینایی کامل را به دست می آورد.

تومور شبکیه یا رتینوبلاستوما (Retinoblastoma) شایع ترین سرطان چشم در کودکان است که از سلول های شبکیه آغاز می شود. رشد چشم ها از داخل رحم آغاز می شود. در مراحل اولیه رشد و تکامل، چشم ها سلول هایی به نام رتینوبلاست دارند که به سلول های جدید تقسیم می شوند و شبکیه را تشکیل می دهند. شبکیه (رتین) در قسمت انتهایی کره چشم قرار دارد. نور وارد شده به چشم باعث تشکیل تصویر روی شبکیه می شود. تصویر ایجاد شده روی شبکیه به علایم عصبی تبدیل می شود و علایم به وسیله اعصاب بینایی به مغز ارسال می شوند. در یک زمان مشخص، تقسیم این سلول ها متوقف می شود و به سلول های بالغ شبکیه تبدیل می شوند. در این مرحله برخی سلول ها به تقسیم ادامه می دهند و به سلول های غیر قابل کنترل تبدیل می شوند که در این مرحله سرطان چشم شکل می گیرد. تغییرات متفاوتی در سلول ها منجر به سرطان می شود، ولی تقریباً در تمام موارد ژنی به نام RB1 دخیل است. معمولاً علایم این عارضه پس از تولد توسط والدین یا پزشک تشخیص داده می شوند. شایع ترین علایم این عارضه عبارتند از:

۱- ریفلکس مردمک سفید (لکوکوریا): این حالت یکی از شایع ترین علایم رتینوبلاستوما است. به صورت عادی زمانی که نور درخشانی (مانند فلش دوربین) به چشم تابیده می شود، مردمک چشم قرمز رنگ دیده می شود و دلیل آن نیز وجود رگ های خونی پشت مردمک است. در کودکان مبتلا به رتینوبلاستوما، در این حالت مردمک به رنگ سفید یا

اخطار مهم در مورد اعتیاد جنسی

دکتر مه‌ری نجات، متخصص اعصاب و روان
پژوهشگر حوزه آسیب‌های اجتماعی و مدرس دانشگاه تهران



می‌شود. همسر این افراد نیز دچار افسردگی و احساس طرد شدگی می‌کنند و از همه بدتر همسرشان برای آنها تحریک‌کننده نیست و این باعث کاهش میل جنسی آنها نسبت به همسرشان می‌شود و هر خانمی حداکثر ۶ هفته برایشان جذاب است. این افراد احساس گناه و شرم و بد بودن دارند. کنترل این اعتیاد بسیار سخت است و مقاومت در برابر این رفتار بسیار مشکل‌زاست. از طرفی تنوع در پورنوگرافی آنقدر متفاوت و متنوع است که باعث جذابیت شده و فرد مجذوب آن می‌شود. اعتیاد جنسی بدلیل تولید زیاد دوپامین در مغز می‌شود. از آنجا که دوپامین به عنوان هورمون پاداش دهنده است، باعث وابستگی فرد خواهد شد. ترک کامل این اعتیاد یکسال طول می‌کشد و نیاز به مصرف دارو و روان‌درمانی و قطع کامل رفتارهای جنسی اعتیاد‌آور مثل پورنوگرافی دارد.

جای بسی تأسف است که با مراجعینی مواجه هستیم که بدلیل اختلافات زناشویی مراجعه می‌کنند و خیلی دردآور است که در بررسی‌های انجام شده به اعتیاد جنسی می‌رسیم. مردانی که به طور مداوم با تماشای فیلمهای پورنوگرافی و سکس‌چت و ارتباطهای متعدد با زنان متفاوت خودارضایی می‌کنند. این افراد قادر به کنترل این رفتار خود نیستند و گاهی در روز چندین بار به این امر می‌پردازند و علاوه بر اینکه عملکرد آنها مختل می‌شود و دائماً مجبور به وقت گذاشتن برای این رفتار می‌شوند که باعث منزوی شدن آنها و گوشه‌گیری ایشان می‌شود. اعتیاد جنسی گاهی باعث مشکلات قانونی و جرایم می‌شود و همچنین احتمال انتقال عفونتهای جنسی و بارداری ناخواسته وجود دارد. بدنبال اعتیاد جنسی همچنین افسردگی و اضطراب ایجاد می‌شود که مشکلات فرد تشدید

پیامدهای طلاق برای زنان در ایران

نیلا وفائیان - پژوهشگر و فعال اجتماعی

سرنوشت فرزندان، عدم اطمینان مجدد به مردان جامعه و ... ناکامی و ماتم زدگی برای زنان بوجود می آورند که آنها را تا مرز افسردگی پیش می برند. متأسفانه، در کشور ما هویت یک زن هر چقدر هم که دارای تحصیلات یا مرتبه اجتماعی بالایی باشد، باز هم بر اساس هویت همسرش مورد قضاوت قرار می گیرد. از دست دادن پایه های هویت و منزلت اجتماعی نخستین پیامدی است که یک زن پس از طلاق تجربه می کند. مراحل طلاق هم که به تنهایی طاقت فرسا و کمرشکن هستند، مخصوصاً برای زنان که موجوداتی عاطفی و شکننده هستند. پس از طلاق درست هنگامی که زن با تشدید مسئولیت و بحران های عاطفی رو به روست، آسیب های اجتماعی مثل از دست دادن حمایت های اجتماعی، احساس عدم امنیت در جامعه، بازخوردهای منفی دیگران، انزوا، طرد شدگی، آزار و خشونت آشکار و پنهان جنسیتی و ... اوضاع را برای یک زن غیرقابل تحمل می کند تا جایی که بسیاری از زنان با وجود مشکلات فراوان حاضر به بازگشت به زندگی قبلی خود می شوند. امید است که خانواده ها در صورت بروز مشکلات در زندگی زناشویی، با گرفتن مشاوره از کارشناسان و در نظر گرفتن عواقب طلاق برای خود و فرزندشان، به فکر حل مشکلات باشند، در صورتیکه طلاق واقعاً آخرین و بهترین گزینه بود نسبت به انجام آن اقدام نمایند.

متأسفانه، امروزه شاهد گسترش طلاق - این حلال مذموم - هستیم که مشکلات و عواقب آن برای خانواده بر کسی پوشیده نیست. در این مطلب سعی داریم مختصراً به وضعیت بانوان بعد از طلاق بپردازیم که شاید کمتر مورد توجه کسی قرار گرفته باشد. بخش زیادی از پیامدهای طلاق، مخصوصاً برای زنان به واقعیت های اجتماعی جامعه مربوط می شود و بستگی زیادی به فرهنگ جامعه دارد. در کشور ما این پیامدها به نسبت بسیاری از جوامع نامطلوب تر است. درصد زیادی از زنان مطلقه، قضاوت تنگ نظرانه نسبت به طلاق و زن مطلقه را باور داشته و احساس بیگانگی و ناامنی را در خود به وجود می آورند. از طرفی وضعیت اقتصادی امروز چنین می طلبد که زنان مطلقه با ازدواج مجدد به ترمیم روحی و رفع نیازهای اقتصادی خود بپردازند که چنین شرایطی در جامعه ما به دلیل مشکلاتی از قبیل گرفتن حق حضانت فرزند توسط پدر، وجود دختران مجرد با سن بالا، دید منفی نسبت به ازدواج مجدد زنان بیوه در برخی از خانواده ها و ... به سختی امکان پذیر است. فشارهای روحی و روانی زیادی مانند اضطراب و نگرانی از بازگشت به منزل پدری، نوع برخورد اطرافیان و ترس از سرزنش شدن، گاهی آزار و اذیت هایی از سوی همسر سابق، عدم توانایی اداره زندگی یا سرپرستی فرزند به تنهایی، نگرانی از آینده خود و



بنیاد نیکوکاری دست های مهربان

ایکتیوز چیست؟

بیماری فلس ماهی یا ایکتیوزیس، به بیماری های ژنتیکی گفته می شود که باعث خشک شدن و پوسته پوسته شدن غیرعادی پوست می شود. این پوسته ها می توانند نازک یا بسیار ضخیم باشند. عامل ژنتیکی و وراثتی اصلی ترین علت بروز این بیماری است که ناشی از آگاهی اندک برخی از مردم در خصوص خطر ازدواج های فامیلی است. بیماری ایکتیوزی زندگی بسیار تلخ و دردناکی دارند چراکه همواره در معرض آسیب های پوستی قرار داشته و به طور مداوم باید تحت مراقبت باشند. این بیماری واگیردار نیست، اما متأسفانه درمان ندارد و فقط می توان با داروهایی که بسیار هم گران قیمت هستند آن را کنترل کرد.

. بنیاد نیکوکاری دست های مهربان هم اکنون تنها بنیاد فعال در زمینه حمایت و مراقبت از بیماران ایکتیوز است که در استان های شمالی کشور، البرز، تهران و شیراز چندین بیمار ایکتیوزی را تحت پوشش خود قرار داده است. هم اکنون بیماران ایکتیوز در وضعیت اجتماعی و اقتصادی نامناسبی به سر می برند به طوری که نه می توانند هزینه خرید داروهای خود را بپردازند، نه می توانند در جامعه حاضر شده و به فعالیتهای اقتصادی بپردازند چراکه اغلب مردم و کارفرماها به این بیماران شغل نمی دهند؛ این در حالی است که ایکتیوز یک بیماری غیرمسمری است. حال وظیفه ماست که با حمایت مالی و اجتماعی از این عزیزان ثابت کنیم که مردم آنها را فراموش نکرده اند و هستند کسانی که قلبشان برای یاری رساندن به دردمندان می تپد.

ایکتیوز چیست؟ به هر یک از چندین نوع بیماری پوستی گفته می شود که مشخصه اصلی آن خشکی، زبری و حالت فلسی پوست است. این حالات پوست به دلیل ضخیم شدن بیش از حد (هیپرتروفی) لایه شاخی شده (استارتوم کرنئوم) بخش روپوست (اپیدرم) ایجاد می شود. اکثر ایکتیوزها ژنتیکی و ارثی هستند، اما برخی از آنها به صورت اکتسابی در اثر عوامل محیطی ایجاد می شوند. برخی از انواع ایکتیوزها یکی از تظاهرات بیماری در برخی از سندرم های ژنتیکی هستند. یعنی فرد مبتلا علاوه بر ایکتیوز، همزمان دچار انواع دیگری از اختلالات پوستی و غیرپوستی نیز است.

آیا ایکتیوز مسری است؟ ایکتیوز مسری نیست. ایکتیوز به وسیله باکتری، ویروس و یا میکروب ایجاد نمی شود.

چند نوع ایکتیوز وجود دارد؟ متخصصین پوست و ژنتیک تخمین می زنند که بیش از بیست و پنج مورد ایکتیوز وجود دارد که همگی در شدت و علائم مربوطه به هم متفاوت هستند. اما بیماری های دیگری هم وجود دارند که در آنها ایکتیوز به عنوان یکی از علائم بیماری در افراد دیده می شوند و افراد مبتلا مجموعه ای از علائم پزشکی از جمله ایکتیوز را بروز می دهند. ایکتیوز همیشه در حین لقاح ایجاد می شود، اما گاهی علائم ممکن است بعدها در طول زندگی ظاهر شوند. در موارد دیگر ایکتیوز، در حین تولد مشخص

است که اشکالی در پوست نوزاد وجود دارد که رفته رفته به صورت ایکتیوز ظاهر می شود.

آزمایش تست ژنتیک چیست؟ آزمایش ژنتیک روشی است که با آن می توان عامل ژنتیکی مسبب ایکتیوز را بطور قطعی مشخص کرد.

بطور کلی بیماران مبتلا به ایکتیوز دارای چه مشکلاتی هستند؟ علاوه بر تولید مداوم پوسته و فلس، برخی دیگر از مبتلایان ممکن است همه یا بخشی از مشکلات زیر را تجربه کنند. گرم شدن غیر قابل تحمل بدن که موجب می شود بسیاری از مبتلایان به ایکتیوز به طور طبیعی عرق نکنند. ضخامت پوست و پوسته هاشان اجازه نمی دهد که عرق به سطح بدنشان برسد و بطور مؤثری پوستشان را خنک کند. در برخی از موارد اصلاً غدد عرق ایجاد نشده اند. محدودیت حرکت که علت آن ضخیم شدن پوست است، به همین علت به وجود می آید. ضخامت پوست ممکن است حرکت برخی از قسمتهای بدن را دردناک کند. عفونت های ثانویه که به دلیل شکاف و ترک خوردن پوست ایجاد می شوند و منجر به به عفونت های پوستی یا عفونت های منتشر در کل بدن می شود. اختلال در شنوایی و بینایی به دلیل تجمع پوسته در گوش ایجاد می شود که باعث اختلال شنوایی می شود.

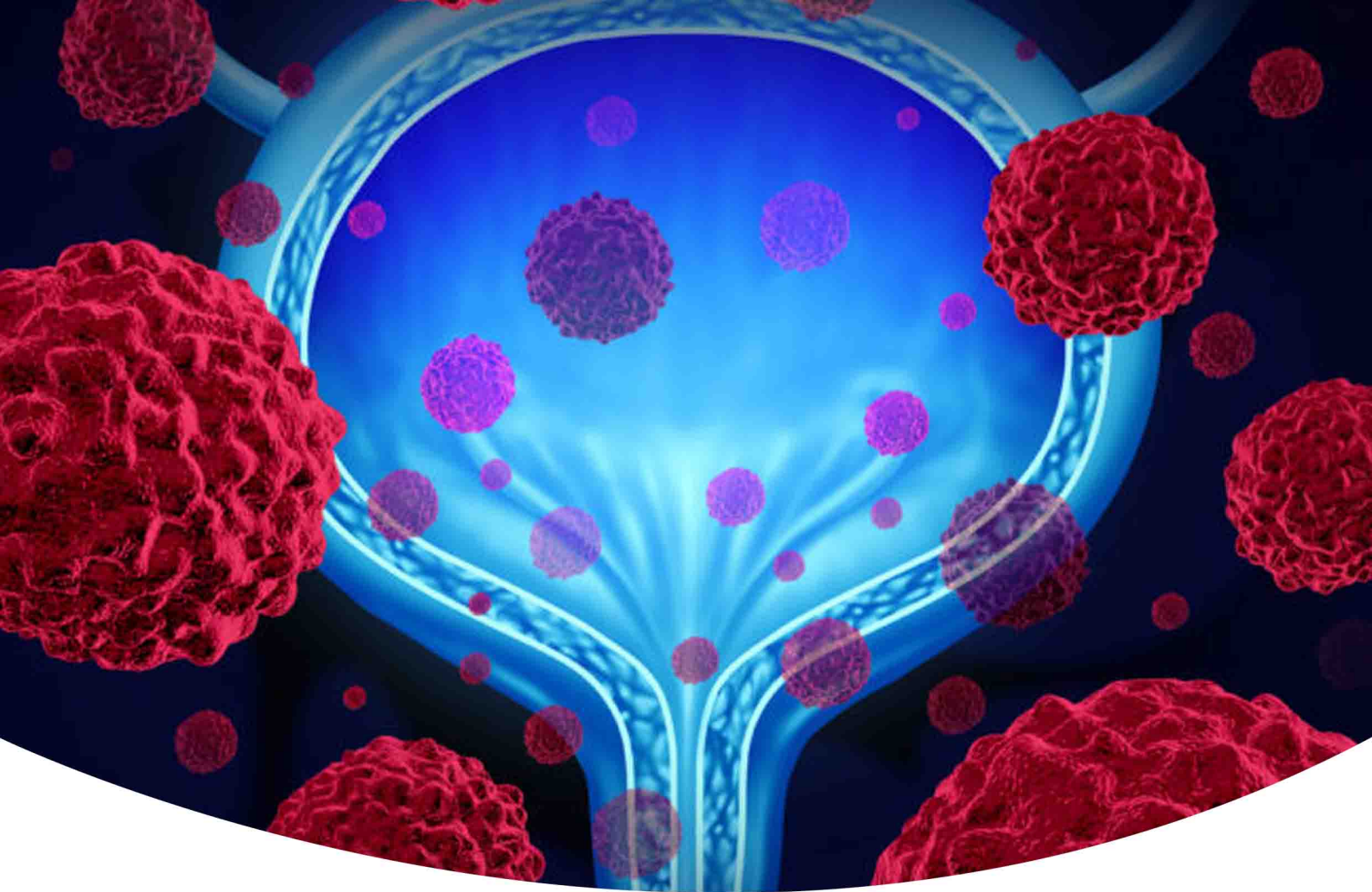
آیا ایکتیوز درمان پذیر است؟ در حال حاضر هیچ درمان قطعی برای ایکتیوز وجود ندارد، اما تحقیقات برای پیدا کردن راه های درمانی و بهبود روش های درمانی گذشته ادامه دارد. چند نفر به ایکتیوز مبتلا هستند؟ اکثر انواع ایکتیوزها شیوعی در حد یک در چند ده هزار نفر دارند. ایکتیوز ولگاریس یک استثناء است. تخمین زده می شود که شیوع آن به یک در هشتاد نفر می رسد. اکثر افراد مبتلا به ایکتیوز ولگاریس از تشخیص پزشکان دور می مانند، زیرا بیماریشان بسیار ملایم است.

عامل ایجاد ایکتیوز چیست؟ ایکتیوز به دنبال وقوع یک تغییر ژنتیکی (جهش یا موتاسیون) ایجاد می شود. عموماً این جهش از یکی از اعضای خانواده به ارث می رسد، اما گاهی این جهش به طور خودبخودی در جنین رخ می دهد. علائم بیماری گاهی در حین تولد وجود دارند، اما در مواردی علائم بیماری طول حیات ظاهر می شوند.



ایتالیایی‌ها موفق به تولید واکسنی برای مقابله با ویروس اچ‌آی‌وی شدند

دانشمندان ایتالیایی موفق شده‌اند واکسنی بسازند که به روند بهبودی کامل بیماران مبتلا به ایدز و ویروس اچ‌آی‌وی کمک می‌کند. خبرگزاری آنسای ایتالیا می‌گوید، نتیجه تحقیقات هشت ساله گروهی از دانشمندان این کشور، ساخت این واکسن بوده که می‌توان گفت به نوعی یک انقلاب در عرصه مبارزه با ویروس اچ‌آی‌وی مثبت است. تکامل ویروس اچ‌آی‌وی از کشندگی آن می‌کاهد. این واکسن تا ۹۰ درصد باعث نابودی کامل ویروس اچ‌آی‌وی می‌شود و روی بیماران مبتلا عملکرد مثبتی داشته است. این تحقیقات با مدیریت «باربارا انسولی»، رئیس مرکز تحقیقات مبارزه با بیماری‌های ویروسی و ایدز ایتالیا انجام شده است. تحقیقات دانشمندان این گروه طی هشت سال باعث کشف این واکسن شده است که در حال حاضر مقاوم‌ترین پاتوژن مقابل بیماری ایدز را تولید می‌کند. گزارش کامل این تحقیقات در مجله معتبر علمی مرزهای ایمنولوژی منتشر شده است.



ارتباط سرطان مثانه با سیگار


دکتر پیام آزاده متخصص رادیوتراپی آنکولوژی دانشیار دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

مطالعات نشان می دهند، زنانی که قبل از سن ۴۵ سالگی یائسه می شوند و بخصوص زنان سیگاری در معرض ریسک بالا ابتلا به سرطان مثانه قرار دارند. محققان دانشگاه وین اتریش دریافتند زنانی که قبل از سن ۴۵ سال دچار یائسگی می شوند، در مقایسه با زنانی که بعد از ۵۰ سال دچار یائسگی می شوند، ۴۵ درصد بیشتر در معرض ابتلاء به سرطان مثانه قرار دارند. با این حال، اگر این زنان سیگاری باشند، ریسک ابتلاء به سرطان مثانه در آنها ۵۳ درصد بیشتر خواهد بود. «محمد ابوفرج»، سرپرست تیم تحقیق، در این باره می گوید: «ما دریافتیم زنان سیگاری که قبل از ۴۵ سال یائسه می شوند در معرض ریسک بالا سرطان مثانه قرار دارند. سیگار کشیدن همچنان مهم ترین فاکتور پرخطر ابتلاء به سرطان مثانه است.» علاوه بر سیگار کشیدن، فاکتورهایی نظیر تغییرات هورمونی هم منجر به یائسگی زودهنگام می شوند. در مجموع، مردان حدوداً سه برابر زنان مبتلا به سرطان مثانه می شوند، اما نرخ مرگ و میر در زنان حدود ۴۰ درصد بیشتر است. تأخیر در تشخیص بیماری، فاکتورهای ژنتیکی و فاکتورهای هورمونی می توانند برخی از دلایل این تفاوتها باشند.



۱۲ فوریه، روز دست قرمز است. دست قرمز، نمادی برای متوقف ساختن کودکان سرباز در مناطق جنگی و بحران زده است. در این روز دست‌ها را قرمز می‌کنند با این امید که به کارگیری کودکان سربازها در جهان متوقف شود.





جهان را باید مثل کتابی ببینی، مثل کتابی که در انتظار خواننده‌اش است.
هر روزش را باید جداگانه خواند.
نه روی گذشته باید تمرکز کنی، نه روی آینده.
اصل این لحظه است.
باید صفحه به صفحه پیش بروی.

الیف شافاک

سیری در تاریخ

آلمان صد سالگی اعطای حق رای به زنان این کشور را جشن می گیرد



دومین کنفرانس زنان فعال برای کسب حق رای در برلین در سال ۱۹۰۴

آینده زنان و مردان بالای بیست سال می توانند شرکت کنند. کشور تازه استقلال یافته نیوزیلند اولین کشوری است که در سال ۱۸۹۳ به زنان حق رای را اعطا کرد. اولین کشور اروپایی، فنلاند در سال ۱۹۰۶ و بعد از آن به ترتیب نروژ در سال ۱۹۱۳ و دانمارک در سال ۱۹۱۵ به شهروندان زن کشورشان حق رای اعطا کردند. در اولین انتخابات آلمان بعد از اعطای حق شرکت در انتخابات برای زنان، بیش از ۳۰۰ زن به عنوان نامزد خود را معرفی کردند که از این میان ۳۷ نفرشان به مجلس ملی آلمان راه یافتند. زنان ایران نیز پس از دهه‌ها مبارزه سرانجام از ۳ مارس ۱۹۶۳ میلادی (۱۲ اسفند ۱۳۴۱ شمسی) صاحب حق رای شدند و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در چهارچوب «رفراندوم انقلاب سفید» به آنها اعطا شد.

در فوریه سال ۱۹۱۹، «ماریا یوختس» در مجلس ملی آلمان این سخنان را بر زبان راند: «خانم‌ها و آقایان، برای اولین بار در تاریخ آلمان زنان اجازه یافتند تا آزادانه و در تساوی با مردان با مردم سخن بگویند.» مدارک آرشیو آن دوران نشان می دهد حاضرین در مجلس ملی آن زمان سخنان این فعال حقوق زنان و عضو حزب سوسیال دموکرات آلمان را به تمسخر گرفته بودند. اما حال با گذشت صد سال، حقوق زنان و مبارزات زنان برای دست یابی به حق رای به عنوان مسئله ای جدی در نظر گرفته می شود. صد سال پیش در چنین روزهایی (۱۹ ژانویه ۱۹۱۹)، آلمان قانونی را تصویب کرد که برای اولین بار به زنان این کشور حق شرکت در انتخابات چه به عنوان نامزد و چه به عنوان رأی دهنده را اعطا می کرد. با برکناری ویلهلم دوم از سلطنت و فروپاشی نظام سلطنتی، دولت موقت سوسیال دموکرات آلمان اعلام کرد در انتخابات

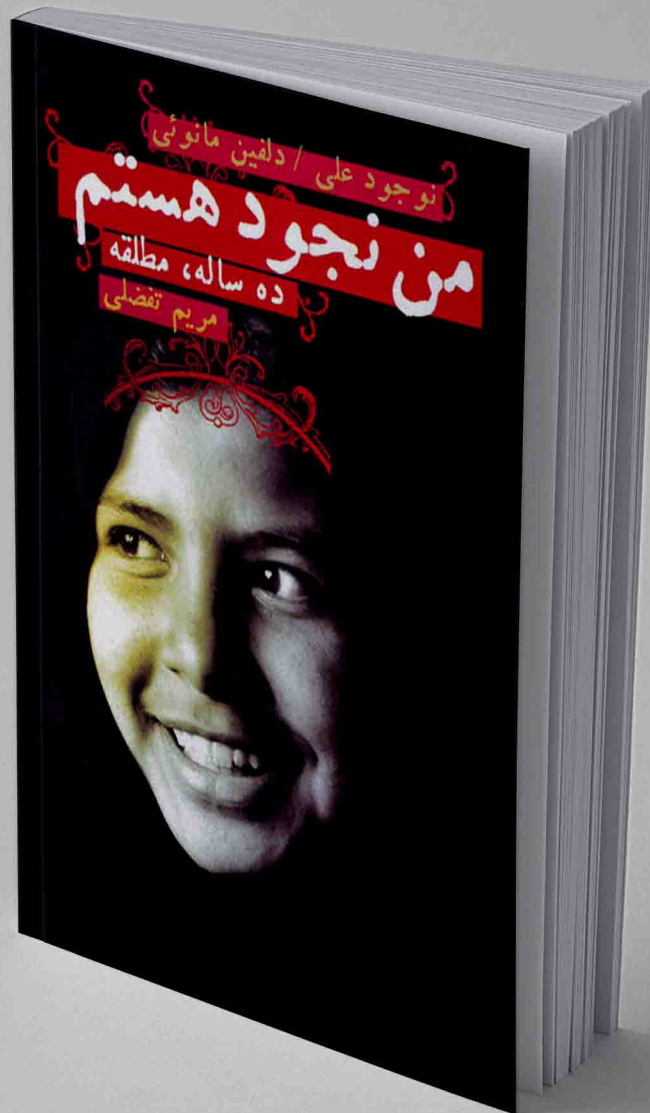


معرفی کتاب

من نجود هستم ده ساله، مطلقه

نویسنده: دلفین مانوئی، نجود علی - مترجم: مریم تفضلی

اینجا یمن است و نجود روایتگر داستان زندگی خود است در این سرزمین..... دختری که با والدین، برادران و خواهرانش زندگی می کند. او عاشق قایم باشک بازی است و شکلات هم خیلی دوست دارد. از نقاشی کشیدن لذت می برد و با وجودی که دریا را تا کنون ندیده است ولی در رؤیاهایش خود را یک لاک پشت آبی می بیند. در غروب یک روز سرد و خاکستری سال ۲۰۰۸، لبخند نجود ناگهان تبدیل به اشک های تلخی می شود. پدرش به او گفت که باید با مردی ازدواج کند که سه برابر سن او را دارد. گویی تمام دنیا روی سرش خراب شد. مراسم ازدواج او در ظرف مدت چند روز برگزار شد و دخترک تصمیم گرفت تا تمام توانش را جمع کند و خود را از این سرنوشت شوم نجات دهد.



نقض حقوق شهروندی

البته، به هیچ وجه صحت ندارد.

دکتر "مارگارت سینگر" متخصص روانشناسی دانشگاه کالیفرنیا می گوید: من بعد از مشاهده تعدادی از این قبیل برنامه ها و بعد از مصاحبه با کسانی که در انواع مختلف چنین برنامه هایی به عنوان بخشی از برنامه شغلی شان شرکت کرده بودند، از بابت چنین افکار بچگانه و چنین بیرحمی در تحقیر افراد تحت عنوان آموزش یادگیری تجربی مانده ام. لازم به ذکر است که، همه شرکت کنندگان جلسات آموزشی را مفید نمی یابند. به دلیل محبوب بودن برخی برنامه های آموزشی و سمینارها، کارکنان بیشماری به این دوره ها می روند و فکر می کنند که گذراندن این دوره ها سبب افزایش تکنیک های مدیریت یا مهارت های شغلی در آنان می شود. این افراد حین گذراندن دوره ها خود را در برنامه هایی بشدت متناقض و با تأثیرات روانی سوء می یافتند که قاعدتاً قرار بود آنها را تغییر دهد. شواهد نشان می دهد که مدیران و بازاریاب ها جهت افزایش فروش شرکتشان طمع کرده و در دام این برنامه ها گرفتار شده اند. این افراد معمولاً نمی خواهند بشنوند که چنین برنامه هایی مفید نیستند. متأسفانه، در اکثر موارد هیچ برنامه تعلیمی به خودی خود وجود ندارد، مگر اینکه به سادگی برای پیوستن به فرقه ای خاص اعمال فشار می نمایند. سازمان حقوق بشر مدارک قابل ملاحظه ای از نقض حقوق شهروندی در اثر فعالیت این فرقه ها به دست آورده است. بسیاری از کارکنان دعاوی حقوقی علیه محتوای برنامه های آموزشی یا فشارهای اعمال شده در محل کار، اقامه نموده اند. این کارکنان اغلب از عدم تعادل روانی رنج می برند. البته هنوز هم کسانی هستند که در برابر برنامه ها تمکین کرده و با آن همراه شده اند.

در نتیجه رواج برنامه های آموزشی که توسط فرقه ها اجرا می شوند، در بیانیه اعلام سیاست سال ۱۹۸۸ میلادی، در آمریکا "کمسیون فرصت های شغلی برابر" خطاب به کارفرمایان، بر اساس بیانیه ای هشدار داده شد که بخشی از بیانیه مربوطه بدین صورت آمده است: "کارفرمایان به طور روز افزون از برنامه های آموزشی که جهت ارتقای انگیزه حس همکاری یا کارایی کارکنان که با به کارگیری روش های متنوع به اصطلاح "دوران نو" طراحی شده اند، استفاده می کنند. برای مثال یک شرکت انتفاعی بزرگ از کارکنان خود خواسته تا در سمینارهایی که بر پایه تعالیم ماوراء الطبیعه تنظیم گردیده است، شرکت کنند. بنگاهی دیگر کارگاه هایی در خصوص "مدیریت بحران" با استفاده از برنامه به اصطلاح "درمانگران ایمان" در اختیار کارکنان قرار داده بود که "حالات تجلی" کارکنان را می خواندند و با "میادین انرژی" بدن جهت بهبود سلامت کارکنان تماس برقرار می کردند که این برنامه ها از انواع گسترده ای از تکنیک ها مانند: مدیتاسیون، تخیل هدایت شده، هیپنوتیزم، درمان لمسی، یوگا و غیره، بهره می گیرند. اگرچه دادگاه و کمسیون مربوطه، به تضادهای بین برنامه های تعلیمی عصر جدید، نپرداخته اند، اما این موضوع تحت تئوری قدیم ماده هفت از قانون حقوق مدنی آمریکا در سال ۱۹۶۴ میلادی، حل و فصل گردید و تحت عنوان همسازی مذهبی بین کارفرمایان و کارکنان در نظر گرفته شد. در برخی از پروسه های تعلیمات آگاهی بخش گروهی بزرگ و زیر مجموعه های آن، جوانان برای کسب خصلت های برادری با گروه به کارهای تحقیر آمیز و سخت واداشته می شوند و تئوری گروه این است که با تحقیر کردن افراد می توان به آنها کمک کرد تا بر خصلت خجالت کشیدن فائق آیند که

دختر مجاهد قسمت دوم

گفتگو با جانباز انقلاب خانم فاطمه اسماعیلی گوهری
صدیقه انجم شعاع

حالا از بیست و چهار مهر بگویید...

شب قبل از ۲۴ مهر ۵۷، یکشنبه شبی بود. ما مسجد جامع بودیم. بعد از نماز، سخنرانی بود. مردم توی صحن مسجد رفت و آمد بودند. برادرها نمایشگاهی از حوادث روزهای اخیر درست کرده بودند و عکس‌ها و خبرهای مهم را روی پارچه‌های بزرگ چسبانده بودند و گذاشته بودند برای اطلاع مردم. از حادثه هفده شهریور تهران، کشتار تظاهرات مردم در شهرهای دیگر و صحبت‌های امام، یا شعارهای معروف را بزرگ نوشته بودند و زده بودند به دیوار؛ زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی/ جان فدا می‌کنیم در ره آزادگی/ این بود شعارم/ باشد افتخارم یا مرگ یا خمینی... مرگ بر شاه، مرگ بر شاه...

آن شب تعدادی مأمور بالای پله‌های مسجد ایستاده بودند، قسمت درب زنانه سمت خیابان شریعتی، رو به روی هلال احمر. از وقتی اعتراض مردم بیشتر شده بود، در محل مسجد، مأمورها بیشتر شده بودند. گشت می‌زدند منتها با لباس شخصی، ولی آن شب مشخصاً و با لباس رسمی، پاسبان‌ها کشیک می‌دادند. آن شب واقعاً مشکوک می‌زدند، من و چند تا از خانم‌ها چند بار توی پله‌ها بالا رفتیم و رو به مأمورها بلند شعار دادیم مرگ بر شاه، آن‌ها چند تا پله دنبال ما آمدند پایین و ما دویدیم توی مسجد، آن‌ها دوباره برگشتند سر جایشان. به اصطلاح خودمان سر به سرشان می‌گذاشتیم. همان شب اعلام کردند فردا دوشنبه، به مناسبت چهلم شهدای میدان ژاله تهران، هفده شهریور، تجمعی توی مسجد برگزار می‌شود. سالگرد شهادت «سید مصطفی خمینی» فرزند امام هم نزدیک بود، گفتند صبح ساعت هشت همه در مسجد باشند.

صبح زود از محله مان با بیست سی نفر از همسایه‌ها آماده شدیم و راه افتادیم سمت مسجد جامع. پیاده... حاج محمد باقدرت هم با ما آمد. محله‌ای حرکت کردیم. قبلش گفته بودند دستمال، پنبه، کبریت... بگذارید توی جیب هایتان، توی کیفیتان، برای مقابله با گاز اشک‌آور. با گاز اشک‌آور آشنا بودیم، چند بار توی راهپیمایی‌ها زده بودند. یک تیوپ کهنه چرخ هم تکه پاره کردند دادند به ما، برای آتش زدن. همه اش برای مقابله با گازهای اشک‌آور.

هشت صبح توی مسجد بودیم. جمعیت مرتب وارد مسجد می‌شد، می‌دانید که، مسجد جامع سه تا در بزرگ دارد، از بازار قدمگاه، از بازار مظفری سمت میدان شهدا (مشتاق) و سمت خیابان شریعتی که آن وقت‌ها درب زنانه به حساب می‌آمد. برای همین مسجد در مسیر محل رفت و آمد هست، بعضی‌ها برای کوتاه شدن مسیر از این در وارد می‌شدند و از آن یکی در بیرون می‌رفتند. آن روز هم همینطور بود. چندتایی می‌ایستادند پلاکاردها و نوشته‌های روی آن‌ها را می‌خواندند یا می‌رفتند توی شبستان. جمعیت که جمع شد، اعلام کردند بعد از سخنرانی، یک راهپیمایی آرام برگزار می‌کنیم. برای اعتراض به جنایت رژیم در میدان ژاله تهران. قرآن خواندند و حاج آقا صمدانی می‌خواست صحبت کند، آقایان دیگر هم توی مسجد بودند مثل آیت‌الله... صالحی کرمانی که خیلی مورد احترام مردم کرمان بودند. حدود ساعت ده و نیم، بیست دقیقه به یازده، از پشت بلندگو اعلام کردند خبر رسیده عده‌ای «کولی» می‌خواهند به مسجد حمله کنند، کولی به این حاشیه نشین‌ها اطراف شهر می‌گفتند، من توی صحن مسجد بودم و خواهرها و مادرم داخل شبستان بودند. گوشم به صدای بلندگو بود که مجری داشت شعاری را تکرار می‌کرد؛ برادر ارتشی چرا برادر کشی که بلندگو قطع شد. همه افتاد توی مردم. می‌گفتند برق قطع شده. همزمان دود سیاه رنگی از طرف میدان مشتاق به هوا بلند شد. می‌گفتند موتور و دوچرخه‌های مردم را آتش زدند، آقایان که از این در وارد مسجد می‌شدند، وسیله‌های نقلیه‌شان را می‌گذاشتند دم در پایین پله‌ها. ترس افتاد به جان مردم. گفتند درها را ببندید، می‌خواهند به مسجد حمله کنند. جوان‌ها دویدند چوبهای پلاکاردها را کردند و گرفتند به دست که بایستند برای دفاع. به خانم‌ها هم گفتند همه بروید داخل شبستان. تعدادی از مردها آمدند زیلوه‌های کف شبستان را جمع کردند گذاشتند روی هم و به ما گفتند بروید پشت این‌ها بمانید. من رفتم پشت یکی از درها ایستادم تا از پشت شیشه بینم بیرون چه خبر است، بعد می‌آمدم به مادرم از اتفاقات بیرون خبر می‌دادم. ناگهان از پشت بام شروع کردند به سمت مردم داخل مسجد، سنگ و چوب و آهن و تکه‌های شیشه پرت کردن. من این صحنه‌ها را از پشت شیشه می‌دیدم. معلوم نبود کی این همه سنگ و پاره‌های آجر را برده بودند پشت بام...

واقعاً مردم بی‌دفاع را توی مسجد گیر انداخته بودند، تصمیم آنی نبود، برنامه ریزی شده بود. می‌خواستند صدای مردم و صدای انقلاب مردم را در همین جا خفه کنند، می‌خواستند مثل سینما رکس آبادان که مردم را زنده زنده در آتش سوزاندند، مردم انقلابی کرمان را هم سرکوب کنند البته به خیال خودشان. پسرخاله‌ام را دیدم چوبی به دست گرفته و ایستاده جلوی در شبستان برای حفاظت از خانم‌ها، خیلی از جوان‌ها این کار را کرده بودند. کولی‌ها در مسجد را شکستند و ریختند داخل. به همه حمله می‌کردند. چماق به



بود. ندیده بودم تا آن موقع. این کار را از چند تا نورگیر دیگر هم تکرار کردند. زن ها افتادند به سرفه. اشک از چشم هایم زد بیرون. جایی را نمی دیدم. نفسم دیگر بالا نمی آمد. احساس کردم زانوهایم دارد از فرط بی رمقی تا می شود. زن ها شروع کردند به دویدن سمت درهای شبستان. یک جایی که هوای تازه باشد. داشتیم خفه می شدیم. دیگر مادر و خواهرهایم را ندیدم. وقتی رسیدم روی صحن، توانستم نفس بکشم. برادرها فریاد زدند فرار کنید. ما هم دویدیم سمت در خروجی زنانه. به سمت خیابان شریعتی. البته اسم این خیابان بعد از انقلاب شد شریعتی، اسمش شاپور بود. پایین پله ها که رسیدم و کمی حالم جا آمد، یادم آمد پا برهنه ام. کفشهایم. راستش را بخواهید کفشهایم را خیلی دوست داشتم، نو بودند. برای اول مدرسه ها خریده بودم. تازه برای خریدنشان چقدر گریه کرده بودم... (خنده ی خانم اسماعیلی، یاد آن روزها بخیر)
ادامه دارد.....

دست بودند، سر چماق ها را هم میخ کوبیده بودند یا فلز نوک تیز زده بودند، هر چه بود به هر کسی می خورد خون از سر و بدنش می زد بیرون. مأمورها و پاسبان ها هم بودند ولی هیچ عکس العملی از خودشان نشان نمی دادند، در اصل حمایت شان می کردند ولی به اصطلاح دخالت نمی کردند. من از جایی که ایستاده بودم روی پشت بام می دیدم شان. فریاد و جیغ زن ها و بچه ها فضا را پر کرده بود. مردها بیشتر نگران زن ها و مسن ترها بودند. شنیدم که آیت ... صالحی را از یک در کوچک که به بازار قدمگاه می خورد، بیرون برده بودند. در همین موقع شیشه های یکی از نورگیرهای شبستان زنانه مسجد، با صدای ترسناکی فرو ریخت. درست پیش پای من، شیشه ها ریختند پایین. بالا را نگاه کردم، پاسبانی داشت با ته تفنگش شیشه را می شکست، هنوز حیران این صحنه بودم که دو تا جسم انداخت پایین. یکی گاز اشک آور بود که دودش سفید بود، آن یکی دودش سیاه



لباس قرمز | ۱۹۴۶

نوشته آلیس مونرو - ترجمه ماندانا قدیانی

کوچک تر بودم، برایم از این لباس ها درست می کرد؛ لباس گلدار پارچه اورگاندی با یقه ی بلند و لبه دار توری زبر ویکتوریایی به همراه کلاه زنانه مخصوصش، لباس چهارخونه ای اسکاتلندی با کت مخملی و کلاه منگوله دار، بلوز گلدوزی شده دهاتی که با دامن قرمز رنگ و جلیقه بند دار مشکی پوشیده می شود. در دورانی که از عقیده دنیا آگاه نبودم، با اطاعت و حتی لذت این لباس ها را می پوشیدم اما حالا که عاقل تر شدم، آرزو کردم که ای کاش لباس هایی مثل مال لونی را از فروشگاه بیالس می خریدم. باید امتحانش می کردم؛ گاهی لونی با من از مدرسه به خانه می آمد و روی نیمکت تماشا می نشست. از اینکه مادرم چهار دست و پا روی زمین راه می رفت، زانوهایش صدا می داد و نفسش به سختی بالا می آمد، خجالت کشیدم. با خودش زیر لب غر می زد. در خانه سینه بند نمی بست یا جوراب ساق بلند نمی پوشید، کفش های پاشنه بلند و جوراب مچی می پوشید؛ تمام رگ های سبز - آبی پاهایش معلوم بود. فکر کردم حالت چمباتمه زدنش وقیحانه و حتی زننده بود، برای همین سعی کردم به صحبت با لونی ادامه دهم تا توجهش به حد ممکن از مادرم دور شود. لونی حالتی آرام، مؤدبانه و درک کننده بر

مادرم برایم لباس درست می کرد؛ در تمام ماه نوامبر که از مدرسه می آمدم، او را در آشپزخانه ای می یافتم که دور تا دورش را مخمل های قرمز برش داده شده و تکه هایی از الگوی کاغذی احاطه کرده بود. پشت چرخ خیاطی قدیمی کار می کرد که مقابل پنجره قرار گرفته بود تا نور بگیرد و همچنین بگذارد مراقب زمین های پوشالی گذشته و باغچه خالی باشد تا ببیند چه کسی از جاده رد شد اما به ندرت می شد کسی را دید. کار کردن با جنس مخمل قرمز سخت بود چون کشیده می شد و مدلی که انتخاب کرده بود هم راحت نبود. واقعا خیاط خوبی نبود اما دوست داشت چیزهای متفاوت درست کند و هر وقت می توانست، سعی می کرد از کوک زدن و اتو کشیدن در برود و به نکات ظریف خیاطی، تمام کردن جا دکمه ای ها و سر دوزی درز لباس ها مثل عمه و مادربزرگم توجه نمی کرد. برعکس آنها از همان لحظه که خوشی اش فروکش کرد، با فکر خوب و ایده های دلیرانه و خیره کننده شروع کرد. در وهله اول، هیچوقت نتوانست الگوی مناسب خود را پیدا کند چون هیچ جای تعجیبی نبود که هیچ الگوی درست شده ای وجود نداشت تا با ایده هایی که در سرش شکوفا می گشت، مطابقت نماید. گاهی زمانیکه



زمانی من را جذب می کرد، حالا به نظر می رسيد به صورت ملودرام، بی ربط و خسته کننده هستند. گفت: "یک بار به من لباسی داده شد که از جنس پشم کشمیر کرم رنگ بود و در قسمت جلوی پیراهن، نوار آبی رنگ مایل به ارغوانی و دکمه های صدفی دوست داشتنی داشت؛ از خودم می پرسم چه بلایی سرش آمد؟"

وقتی من و لونی آزاد شدیم، با هم به اتاقم در طبقه بالا رفتیم؛ هوا سرد بود اما ما آنجا ماندیم و در مورد تمام پسرهای کلاس مان، از بالا و پایین ردیف ها صحبت کردیم و گفتیم: "ازش خوشت میاد؟ خب، کمی ازش خوشت میاد؟ ازش متنفری؟ اگر ازت بخواد، باهاش بیرون میری؟" هیچ کس اینو از ما نخواست. سیزده سال مان بود و حدود دو ماه بود که به دبیرستان می رفتیم. پرسشنامه های مجلات را پر می کردیم تا ببینیم آیا شخصیت داشتیم و آیا محبوب بودیم. مقالاتی در مورد چگونگی آرایش صورت هایمان می خواندیم تا نقاط خوب چهره را برجسته کنیم و نحوه ی حرف زدن در مورد اولین قرار و وقتی یک پسر سعی می کرد پا را فراتر از گلیم خود دراز کند، چه کار کنیم را می خواندیم. همچنین مقالاتی در خصوص سرد مزاجی زنان در دوران یائسگی، سقط جنین و اینکه چرا شوهران به دنبال رضایت خارج از خانه هستند، خواندیم. وقتی تکلیف مدرسه نداشتیم، بیشتر وقت مان را با بدست آوردن، پرداختن به و بحث کردن در مورد اطلاعات جنسی پر می کردیم. با هم پیمان بستیم تا همه چیز را به همدیگر بگوییم اما یک چیزی که من نگفتم، در مورد این رقص، یعنی رقص کریسمس دبیرستان بود که مادرم برایم لباس درست کرد. این چیزی بود که نمی خواستم بگویم.

چهره داشت که در حضور آدم بزرگ ها بروز نمی داد، بلکه به آنها می خندید و بطور بدی ادای شان را در می آورد ولی هیچوقت نمی فهمیدند. مادرم من را به کناری کشید و با سوزن بهم سیخونک زد، وادارم کرد برگردم و بروم آرام بایستم. با آن سوزن های گوشه لبش گفت: "لونی، نظرت راجع به این چیه؟"

لونی با حالتی صمیمانه و ملایم گفت: "قشنگه". مادرش از دنیا رفته بود و با پدرش که هرگز بهش توجهی نداشت، زندگی می کرد و به نظرم این باعث شد که انتقاد پذیر و معصوم به نظر برسد. مادرم گفت: "قشنگ میشه اگه بتونم اندازه در بیارمش." در حالیکه پاهایش صدای اسفناکی می داد و آهی می کشید، با حالتی تظاهرگونه گفت: "آه، بسیار خب. شک دارم ازش خوشش بیاد." عصبانی ام کرد چون جوری با لونی حرف می زد که انگار او بزرگ شده است ولی من هنوز بچه هستم. در حالیکه آن لباس کوک خورده و سنجاق زده شده را روی سرم می کشید، گفت: "آروم و ایستا." سرم در مخمل پوشانده شد و بدنم در زیرپوش بلند نخی و قدیمی مدرسه به نمایش در آمد؛ احساس کردم مثل آدم های کودن و ابله، بد ترکیب و چندش آور شده ام. ای کاش مثل لونی، استخوانی سفید، پوست روشن و لاغر بودم، او مدتی یرقان داشت.

مادرم گفت: "خب، زمانیکه دبیرستان می رفتم، هیچ کس مجبورم نکرد لباس درست کنم. خودم درست کردم یا بدون کمک دیگران انجامش می دادم." ترسیدم دوباره بخواد داستان هفت مایل رفتنش به شهر و پیدا کردن شغل پیشخدمتی پشت میزهای پانسیون تا بتواند به دبیرستان برود را تعریف کند. تمام داستان های زندگی مردم که یک

هنگامی که ننه برای گرفتن خرجی اصرار میکرد بابا می‌نالد: عصری، عصری ... یعنی که عصری خرجی میدهم و عصر هم که می‌آمد میگفت: فردا، فردا ... و فردا باز میگفت: عصری، عصری

این ادامه داشت عصرها و فرداها می‌آمدند و پدرم همیشه میگفت: پول ندارم و خرجی را ناتمام میداد یا اصلاً نمیداد و همیشه بدهکار بود، بعضی از روزها حتی کار به کتک کاری میکشید. بابا گیس ننه را میگرفت و دور کرسی میگرداند و ما از بند دل جیغ میکشیدیم، فریاد میزدیم و به بیرون می‌دویدیم تا همسایه صدایمان را بشنود و به فریادمان برسد، دوباره برمیگشتیم و روی دست و پای بابا می‌افتادیم ... بابا دیگر آن آدم همیشگی نبود.

صدای آن جیغ‌ها همیشه در گوشم خواهد ماند و تا ابد مرا بیدار نگاه خواهد داشت بر ضد آنان که همیشه خرجیشان آماده است، آنکه شکمش مثل زالو پر است و کاری نمیکنند همه خرجی داشته باشند، بر ضد آنکه گوشش کر است و جیغ‌های ما را نمی‌شنود، بر ضد آنکه نفهمید و نخواست بداند که چرا همیشه زیر چشم ننه‌ام کبود بود، چرا همیشه پر درد و گرسنه بود تا ما نیم سیر باشیم!

رمان یک تکه نان - علی اشرف درویشیان



ما به آدم هایی محتاج هستیم که خود را مدیون
زندگانی بدانند، نه طلبکار آن. به آدم هایی محتاج
هستیم که به زندگانی عشق داشته باشند، نه کینه. به
آدم هایی محتاج هستیم که به آینده ی بچه هایشان
فکر کنند، نه به گذشته ی پدرهایشان. ما از
فرومایگی ها استقبال نباید بکنیم، بلکه می خواهیم
اول چنین روحیه های بیماری را در هم بشکنیم!

محمود دولت آبادی



وقتی روز جدیدی شروع می‌شود، جرأت کن و قدرشناسانه تبسمی کن. وقتی به تاریکی رسیدی، جرأت کن و اولین کسی باش که شمع روشن می‌کند. وقتی بی‌عدالتی وجود دارد، جرأت کن و اولین کسی باش که آن را محکوم می‌کند. وقتی به دشواری برخوردی، جرأت کن و به کارت ادامه بده. وقتی به نظرت می‌رسد زندگی دارد به زمینت می‌زند، جرأت کن و با مشکل ستیز کن. وقتی احساس خستگی و ناامیدی می‌کنی، جرأت کن و به راهت ادامه بده. وقتی زمانه سخت می‌شود، جرأت کن و از آن سخت تر شو. وقتی پایان یک عشق آزارت می‌دهد، جرأت کن و دوباره عاشق شو. وقتی کسی را در رنج دیدی، جرأت کن و او را التیام بده. وقتی کسی را دیدی که گم شده است، جرأت کن و راه را به او نشان بده. وقتی دوستی به زمین افتاد، جرأت کن و اولین کسی باش که دستش را به سویش دراز می‌کند. وقتی احساس شادمانی می‌کنی، جرأت کن و دل کسی را شاد کن. جرأت کن و به بهترین کسی که می‌توانی، تبدیل شو. جرأت کن!...

استیو مارابولی





تا نهران سازم از تو بار دگر
راز این خاطر پریشان را
می کشم بر نگاه ناز آلود
نرم و سنگین حجاب مژگان را

دل گرفتار خواهش جانسوز
از خدا راه چاره می جویم
پارساوار در برابر تو
سخن از زهد و توبه می گویم

آه ... هرگز گمان مبر که دلم
با زبانم رفیق و همراهست
هر چه گفتم دروغ بود، دروغ
کی ترا گفتم آنچه دلخواهست

تو برایم ترانه می خوانی
سختت جذبه ای نهران دارد
گوئیا خوابم و ترانه تو
از جهانی دگر نشان دارد

شاید اینرا شنیده ای که زنان
در دل «آری» و «نه» به لب دارند
ضعف خود را عیان نمی سازند
رازدار و خموش و مکارند

آه، من هم زنم، زنی که دلش
در هوای تو می زند پر و بال
دوستت دارم ای خیال لطیف
دوستت دارم ای امید محال

هر روز

۶ کودک

مبتلا به سرطان

تحت حمایت محک

قرار می گیرند.

این یک حقیقت تلخ است؛ اما سال‌هاست با مشارکت شما حمایت از همه کودکان مبتلا به سرطان ایران با امید رسیدن به شیرینی سلامتی محقق شده است.

روش‌های حمایت از کودکان محک:

شماره کارت: ۶۰۳۷-۹۹۱۱-۹۹۵۰-۰۵۹۰

۰۲۱-۲۳۵۴۰ ☎ *۷۸۰ *۲۳۵۴۰# 📞

از اینکه به پیام ما توجه می کنید، سپاسگزاریم.

تلفن بازدید از محک: ۰۲۱-۲۳۵۰۱۲۱۰

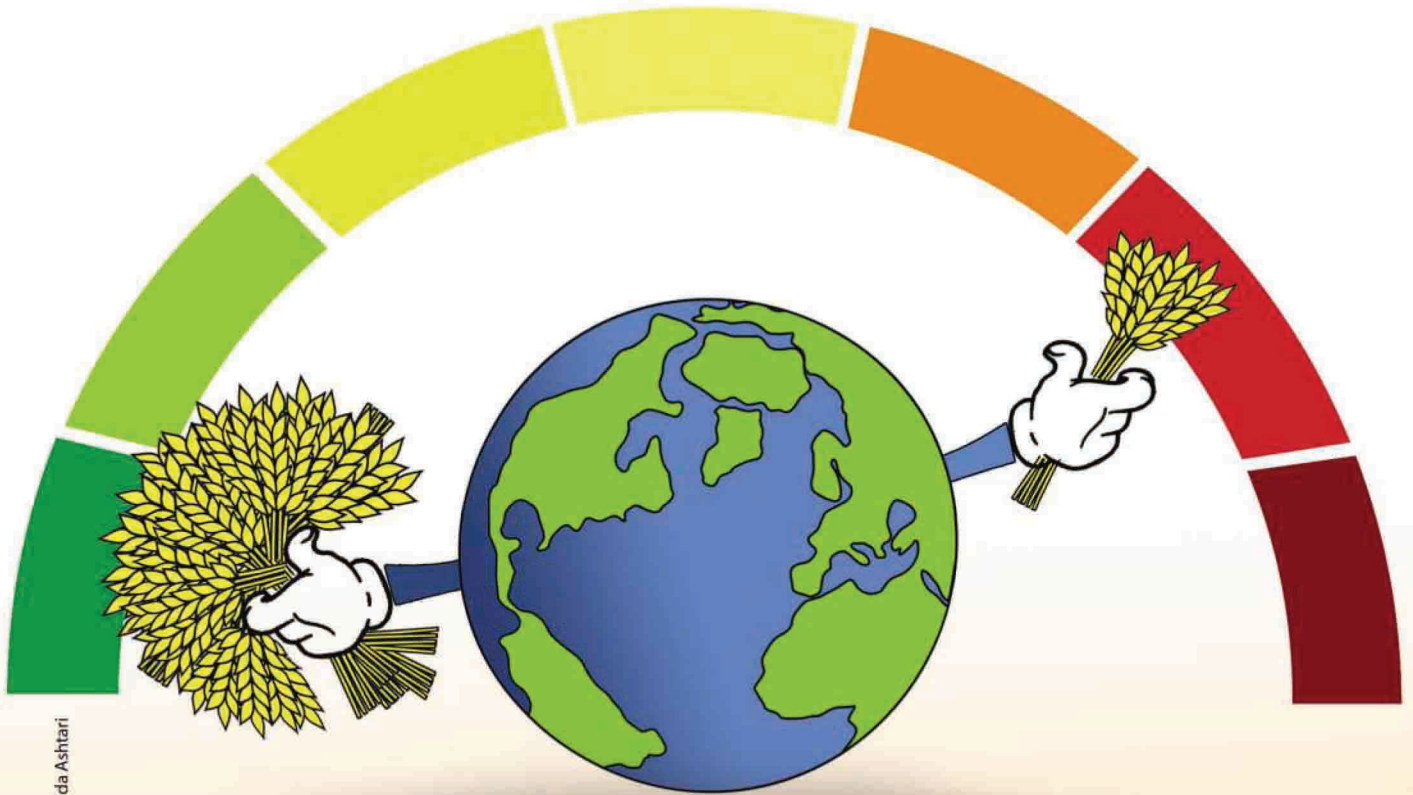


محک

مؤسسه خبریه حمایت از
کودکان مبتلا به سرطان

mahak-charity.org

برنامه
جهانی غذا



WFP/Yalda Ashtari

در دنیا غذای کافی برای همه وجود دارد

اما مشکل اینجاست که بسیاری از مردم دنیا درآمد کافی برای تهیه غذا نداشته و یا به غذای مغذی و سالم دسترسی ندارند.
برنامه جهانی غذا سازمان ملل متحد بزرگترین آژانس بشردوستانه دنیا در مبارزه با گرسنگی در تلاش است تا با ارائه کمک های غذایی و همکاری با جوامع در هنگام بحران به بازسازی وضعیت معیشت آسیب دیدگان بپردازد.

با ما همراه شوید

بانک تجارت، بنام برنامه جهانی غذا

شماره کارت جهت واریز کمک های نقدی ۵۸۵۹ ۸۳۷۰ ۰۰۴۹ ۶۷۸۲

۲۲ ۸۶ ۳۴ ۹۹

wfpiran